

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از گان دیگری به صورت ملی ایران

حسینی مسکان

نسخه انقلابی!

خرمشهر، با توجه به جو موجود، در توضیحاتش را جمع به وضع مهاجران جنگی حداکثر احتیاط را بخرج داده است تا مبادا از رهگذر سؤال وی، غبار رملاتی بر دل نازک دولت بنشیند و فشار خون حضرت امام بالا برود. با این حال بعد از اظهارات وزیرکار، سؤال طبق درخواست سؤال کننده بمنظور تحقیق و بررسی بیشتر به کمیسیون ارجاع شد زیرا سخنان آقای وزیر هیچ نکته مبهمی را روشن نمی کرد و عوض اینکه آبی بر دل سوخته آوارگان و مهاجران جنگی بپاشد نمکی بود بر زخم‌هایشان.

بقیه در صفحه ۱۲

در مجلس شورای اسلامی، یکی از وکلای دربار، کیفیت به مصرف رسانیدن بودجه بنیاد مهاجران جنگی سؤال کرده و وزیرکار جمهوری اسلامی که بنیاد مهاجران جنگی را تحت نظر دارد به این سؤال پاسخ داده است.

از وقتی حضرت امام برای گویندگان و نویسندگان خط و نشان کشید و خطا را کرد که هرگاه دولت را به نحوی از انحاء تضعیف کنند حاشا بشان را خواهد رسید، وکلای مجلس شورای اسلامی دست به عصا راه می روند و تریبون مجلس عرصه رجزخوانی وکلای جیره خوار رومجیزگویی دولت است. نماینده شادگان و

ویتنام مفلس و جمهوری اسلامی

همه برای کاسترو ما رکبست لوس کرد. این صحنه‌ها دیگر کسی را شگفت زده نمی کند. با این همه حیرت آور است که گسترش مناسبات با ویتنام، این نواخانه بزرگ جهان، از چه روست.

بقیه در صفحه ۱۱

روزنامه‌های تهران، به نحوی نه چندان چشمگیر، خبر داده اند که مناسبات میان جمهوری اسلامی و ویتنام ما رکبست گسترش می یابد. خبر در خورتاً ملی است. کنجکای وحیرت نیز بر می انگیزد. اما نه از این رو که یک رژیم علمدار اسلام را ستین آهنگ گسترش مناسبات با دولتی را دار که ما رکبست ایدئولوژی رسمی آن است. گسترش مناسبات جمهوری اسلامی با دولت‌های ما رکبستی مدتهاست که دیگر شگفت آور نیست. در میهمانی‌های رسمی و غیررسمی، زما مداران رژیم اسلامی برای موفقیت رژیم‌هایی چون رژیم کوبا و نیکاراگوئه، ویتنام موکره شمالی دست به دعا بر می دارند. زما مداران آن دولتها نیز برای موفقیت اسلام خمینی متقابلاً جام‌های خود را بلند می کنند. در حراره، در کنفرانس غیرمعمولها، سید علی‌خانه‌ای رئیس جمهوری اسلامی، خود را بیشتر از

مقامات رسمی جمهوری اسلامی از نارسانی در توزیع آردونان سخن به میان می آورند. تکذیب شایعه جیره بندی شدن نان، از نگرانی مردم کم نکرده است زیرا فراموش نکرده اند که دولت جمهوری اسلامی با رها شایعه مربوط به جیره بندی شدن بنزین را تکذیب کرد اما سرانجام بنزین جیره بندی شد.

هادی بهزاد

افسانه نه شرقی نه غربی

بشت بیزک "نه شرقی و نه غربی" کفایت می کند. وقتی در مقاله‌ای به طرح این سؤال پرداختیم که: در رابطه با اصطلاحات مرسوم (تعهد و عدم تعهد) - (وابستگی و عدم وابستگی) آن چه را که روح الله خمینی زیر عنوان "جمهوری اسلامی ولایت فقیه" جعل و خواه نا خواه به عرصه‌ی روابط بین المللی وارد کرده است، در کجا می توان جا داد؟

خمینی تقریباً "در تمام پیام‌های اخیر خود" خاصه در مواردی که خواسته است معرکه‌ها را از پیچیدن بیکدیگر منع کند، به اصطلاح "کبیده کرده است". چون ما به تمنیاتی از بر قدرت‌ها تسلیم نشده ایم و سلطه‌ی شرق و غرب را شکسته ایم "دنیا با ما دشمن شده است" و در واقع با این قه‌خواست است ضمن آرام کردن حریفان، بی اعتباری و انزوا و امانندگی روزافزون رژیم را در چرخه‌ی ابتدائی‌ترین مسائل مملکت به گردن "قدرت‌های جهانخواه" بیندازد و سرانجام فاش‌ترین "نه شرقی و نه غربی" را حجت بیاورد. ولی پیدا است با این تقلانها مناسبات و پیش از پیش برای این واقعیت مهترتا بیدمی زند که "رژیم مخلوق او از اساس درخسب مقولاتی مانند "تعهد و عدم تعهد" و "بستگی و وابستگی" و "عدم وابستگی" - "جساست" نمی‌گردد، چرا که در ارتباط با چنین مفاهیمی، پدیده‌ای است که انبوه تضادها را در خود جمع کرده است: از یک طرف در زمینه‌های مخصوصاً "اقتصادی" و "مقوله‌ی" واردات و صادرات "که به خودی خود یکی از معیارهای مسلم "وابستگی و عدم وابستگی" است،

بقیه در صفحه ۲

گفتگوها و وعده‌هایی که در باره‌ی استخراج نفت شمال میان شوروی و جمهوری اسلامی در جریان است - در همین حد که تاکنون آفتاب بی شده است - رسوائی رژیم را در

زمستان سختی

که در پیش است

در ایران فقط یک پالایشگاه نفت است اما می‌تواند ظرفیت کار می‌کند: پالایشگاه شیراز. از پالایشگاه‌ها آبدان که زیرتلی از خاک مدفون است اگر بگذریسم، پالایشگاه‌های دیگر جز با بخشی از ظرفیت کار نمی‌کنند. پالایشگاه‌های تبریز، اصفهان و کرمانشا هم در شرایطی که در آن به درجات آسیب دیده‌اند. و اکنون پالایشگاه شیراز هم در فهرست خسارات جنگی قرار گرفته است.

مردم ایران زمستان سختی در پیش دارند: نفت از بار سال نیز کم می‌آید و خواهد شد. مردم باید همچنان فشارها را تحمل کنند تا در روسته‌ها خاکم همچنان سواهای جنگی در سربه‌برورند.

بقیه در صفحه ۳

سازمان عقوبین المللی برگزار کرد

نمایشگاه سیار در باره‌ی شکنجه

موقت محل نخستین دیدار آنهاست. یکی تمام می‌روز دولت را در پشت خود دارد و می‌تواند بر سر نوشت آن دیگر به دلخواه حکم بیاورد. دیگری جزیبه قوت ایمان و آرمان مجهز نیست. زور با پیدا ایمان را درم شکنند تا حکومت خودکا مه‌پا پیدا ربا نسد. شکنجه وسیله‌ی این شکستن است.

بقیه در صفحه ۴

چشم‌های مرا دست بیگانه از چشمانه در آورد پس چشمانه‌های خالی را از تاریکی بر کرد و بست این شعر نیست، واقعیت است: واقعیتی دوسویه که یک سوی آن را شکنجه‌گر و سوی دیگر آن را شکنجه‌شونده تشکیل می‌دهد. دونفری که شایده در زندگی هرگز با یکدیگر روبرو نشده بودند، یکدیگر را نمی‌شناختند. زندان یا بازداشتگاه

نان جیره بندی؟

را دیو دولتی تهران روز دوشنبه ۲۰ اکتبر اعلام کرد در کشور به هیچ وجه خطر کمبود نان وجود ندارد و دولت قادر است عرضه‌ی نان را افزایش دهد. یکی از مقامات سازمان غله جمهوری اسلامی، در مصاحبه با رادیوی دولتی تهران گفت: "فدا انقلاب از یک طرف

سفر بی ارز

در جمهوری ولایت فقیه، ظاهراً "مسافرت به خارج از کشور آزاد است. هر کس می‌تواند به خارج سفر کند، منتها با دست خالی. این که مسافران در خارج کجا به سر خواهند رسید، چه خواهند خورد و هزینه‌های خود را از کجا بدست خواهند آورد، به جمهوری اسلامی مربوط نیست.

همایون آئین پور معاون داستان عمومی تهران و سرپرست داسرای مستقر در فرودگاه مهرآباد می‌گوید: مسافران می‌توانند دو بیست تومان اسکناس و تا ۵ هزار تومان صنایع دستی ساخت ایران با خود همراه ببرند. ارز؟ به هیچ وجه. مسافر آبا حق دارد شایه دیگری به همراه داشته باشد؟ آئین پور می‌گوید: آری، فقط یک ساعت وانگشتر. وی می‌گوید: "روزانه حداقل با نرده پرونده در زمینه کشف طلاجات و جاسازی اسب گران قیمت در این داسرای تشکیل

بقیه در صفحه ۱۱

افسانه نه شرقی نه غربی

بقیه از صفحه ۱

رژیمی است چنان " وابسته " کسه تا کنون ایران بخودندیده است، بسه صورتی که اگر یک روز فروشن نفت قطع شود، راه های ترانزیتی شمال و جنوب و شرق بسته بمانند همین "نظام" بی نظمنیز فروخواهد ریخت و فردای آن روز مملکت نه فقط آزما یحتاج اولیه که حتی از آب آشامیدنی نیز محروم خواهد شد. حالا خریدهای هنگفت جنگی به جای خود که بیشترین سهم خزانه ی علیل را می بلعد و در آن مملکت را بکبکسی " شرقی و غربی " می ریزد با این تفاوت (نسبت به روند گذشته ها) که تا گزیر بیاید در بازارهای سیاه به راه ای مطلق فروشنده تمکین کند.

اما از طرف دیگر در عین این وابستگی تمام عیار به نحوی کاملاً محسوس و روز افزون شاهدیم که این " رژیم " دنیائی را در برابر خود قرار داده و تا توانسته نفرت و انزجار خریدار و هر لحظه آنها و تنها تر شده است.

با زاهمان مقاله نقل می کنیم که: " در کتا را این تفا دآ شکار نه گمان کنیم که در " جمهوری اسلامی " کسان سواره اند که با اخلاص و راستی بیگانه را " اخی " می دانند و نه تصور کنیم که طبع سلطه گر خارجی اگر قاطبیتی در این شبه رژیم می یافت، در رهگذار انسان دوستی و تعلق خاطر به " حقوق بشر و محض گل روی ملت ایران " از کج تابی با آن چشم می پوشید.

فهم این تفا دوقتی دشوار است کسه بخوا هییم مخلوق کار خانه ی فیضیه را در قبال و معنای یک " رژیم " و یا یک " نظام " ارزیابی کنیم.

بی هیچ گفتگو خالی از هر گونه غرض و در کمال بی طرفی آنچه امروز با تمام وعظا و " جمهوری اسلامی " و ولایت فقیه " در ایران به اندام رزق های مادی و معنوی آرمیزاد مشغول است، پیش از آن که به یک رژیم و یا یک نظام شبیه باشد به جگر های از تبه کاران می ماند که هیچ انگیزه و احساس مشترکی جز در راستای جنایت بر آن ها متمسور نیست از این رو است که تعریف " جمهوری اسلامی " در موضع یک نظام سیاسی و اجتماع با مقیاس های موجود، میسر نیست و بنا بر این نزدیک کردن این معجون به مفاهیمی که پیشتر از آن یاد شد کاری جز افزودن به مبهمات نخواهد بود.

دستما به ی عمده ملاها در این قماری که به راه انداخته اند، همین چند صد هزار تا یک میلیون و اندی بکسه نفت است که هر روز به حراج می گذارند.

در گذشته نیز البته نفت شاهرگ حیاتی بود و با همه ی زرق و برق و چیزی از مقام حیات بخش آن کاسته نشد ولی صرف درآمد ناشی از آن بهر تقدیر زندگانی را با کم و زیادش می چرخاند در حالی که در رژیم " مذهبی " آنگاه که مطرح نیست " زندگی " است و به همین دلیل علی رغم این شتابی که در کتا هس در آمد مده های نختی چریا دارد، " مدیران حوزوی ولایت " از دوحساب غافل نیستند.

حساب اول در تعلق کیسی بی انتهای قدره بتدان و قصابان یعنی حافظان رژیم " و پیش از ۱۵ هزار روزه خوان و پیشتر زومبلخ و تنزیه گردانی است که برای گردش سلاح خانه ی جنگ در تکا پویند.

و حساب دوم با ارقام کلان به جنگ و سرما به گذاری روی تروریسم وحادثه سازی اختصاص دارد.

از این روست که هر اندازه در آمد نفتی نقصان پیدا می کند به همان اندازه از زندگی مردم تراشیده می شود، حالی که سهم این دو کیسه تکان نمی خورد.

در مجموع حاکمیت ملا ها از این دو خط فاصله نمی گیرند و آنجا که ما به ای هم برای فریب و خدعه باقی نمانده است دیگر حساب روی رضایت یا عدم رضایت مردم نیز، محملی پیدا نمی کند. ناچار

تیغ ها تیز تر و حلقه ی اختناق تنگ تر می شود که اصل سر با ننگا هدا شدن " بنا " و کش دادن عمر آن است.

نکته ی شنیذنی در این میان که به سهم زیاد، موجودیت این بساط را از ردیف مفاهیمی مانند " رژیم " و " نظام " و حتی حکومت در اشکال بدوی آن جدا می کند، این است که در چنین شرایطی که تا رضای در اوج اوج ها است و فضایی انزوا و روزه روز تیره تری شود - قاعدتا باید متولیان معرکه و لو در کوتاه مدت از جنگ کشیدن به روی هم دست بردارند و تفا دها را دست کم بپوشا نند و به نسدای قافله سالاران " دعوت به وحدت " بگردند... حتی از طوا هر هر کارا ریبیدا است که آتش اختلاف از هر گوشه ای بساط همچنان شعله ور است و هیچ نشانی هم از فروکش آن ظاهر نیست " ولی فقیه " گاه به عتاب و تهدید و گاه به پند و اندرز صلاح اندیشی صحابه " را به آتش بیسی می خواند ولی گوش شنوایی نیست به عکس جبهه ها مشخص تر و تیغ ها و دندان ها تیز تر می شود.

در مقابل چنین منظره ایست که جستجوی " رژیم " و " نظامی " در آن دیا را اگر چه لنگ و بی مقدار، بیپوده است چه رسد ورود در مباحث معقول و مرسوم می مانند و ابستگی و عدم وابستگی و این کسه خمینی بجائی بنده است یا نیست؟

تا روپود این " موجود " که مظهر تمام عیار " عدم قاطبیت و بیگانگی با فن حکومت و مدیریت " است، چنان بهم بافته شده که بشرط دوام، به قبول بردگی مکوم است و این حکایتی برای حکایت وابستگی و عدم وابستگی است.

یک روز تیره های انتقال گازه شوروی را بستند و همین را بخا طردا ریم که جلوه ای از خصلت " نه شرقی و نه غربی رژیم " خوانند و با منبری ها مدال بته سسوی توده ای ها و سایر این قماش، مقاله در پی مقاله، سخن در پی سخن آوردند که تنها از " ولایت فقیه " چنین جاسارت ها ساخته است و امروز غلامانه، ثورت مملکت را که روزی با هدایت مسردی و وطنخواه چون مصدق و غیرت و همست مردمی از جان گذشته (در سرا سر کشور ملی اعلام شده بود، به حراج بیگانه می گذارند و یقین بدانند که چون حیاتی در کار نیست، بر این نیز مهنر " نه شرقی و نه غربی " می گویند.

واقعیت این است که آخوندها هنوز گرد راه را کزفته بودند که بسیاری تصرف انحصاری قدرت، آستین ها را بالا

زدند و راندن " اغیار " را هدف گرفتند و معلوم بود که معیار رشناخت " اغیار " چیزی جز سوا دوتخص و قاطبیت و شعور نبود. فکر کردند که مشا رکت غیر آخوند در کار ما مداری دیرپا زود سدانحصار را خواهد شکست و در این راه بود کسه موجودات بیگانه ره و طفیلی به سرعت به گنجی با آورد دست یا فتند - پاک سازی ها به بهانه ی طهارت جا معسه ی اسلامی از لکهای " غرب زدگی " آغا زشد و دقیق ترین مراجع مدیریت دز تولید و توزیع و خدما بت بدست مشتی مسئله گسو سپرده شد. آخوندها در ابتدای کار با ور داشتند، هما نظور که می توانند مجلسی روضه خوانی را به چرخا نند، شام غریبانی را سامان دهند - دعای ندبه و ختم انعامی برپا کنند، می توانند کار خا نسه و اداره وارتنی را هم بگردا نند و تنه ها زمان بود که به آن ها آموخت - نه هر که سربترا شد قلندری دانند.

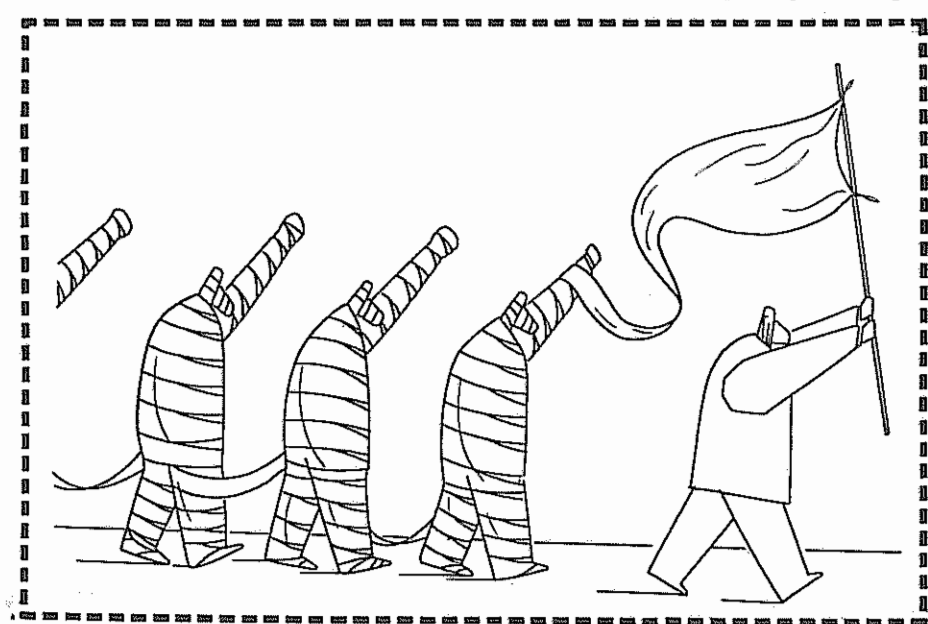
با این ملاحظا تا است که برای کبا ده کشان معرکه جز جنگ و حادشه و رجز، دستما یه ای نمانده است و بیگانه های هم کالبتسه و البته شیفته ی جمال کسی نیست و چیز به سو خود عشقی ندارد و " صلح تیش " را اگر لازم آمد تا عمق دوزخ نیز دنیال می کند، نه تنها دوا معسی در این شرب الیهود نمی خوانند بلکه احساس می کند آتش این دیوانگی به دامن او نیز گرفته است.

نمی توان انکار کرد که مدت ها از اینجا و آنجا دانها پا شیده و چشک ها زده شد بلکه " موجودی افسار " افسار پذیرد ولی " نظامی " و " رژیم " در کار نیست - نتیجه آنکه " وجودی " مانده آتش - افزوز و خطرناک و هم به جبر نیماز، قابل دوشیدن (دست کم تا آن زمان که سرپا است).

نکته ی اساسی در این میان وجدان بحث " وابسته و غیر وابسته " و نیز جسد از ارزیابی چنین پدیده زشت و غیر طبیعی با معیارهای رایج، نقش مبرزان ملی بخصوص در مقابل بیگانگی " دوشیدن " است. روزگار نیست که با ید به بیگانه آموخت که ملحقا و چشم پوشی از آزمندی است. چنین بتا ئی که بود و نبود ملتی را به آتش و منطقه ای را در غا بیست ماجراجویی به نقطه انفجار کشا نده است، ماندارگاری نیست.

با ید تفهیم کرد که این ملت به هیچ قرار و میراثی از این هیولای عنف، آنگاه که زندگی بهنجا رشد، تمکین نخواهد کرد.

و نیز بخصوص با ید بر این واقعیت به صرا تاء کید کرد که دل بستن به امکشان و احتمال ظهور نوزادی از بطن این بنای چرکین - جبهه گیری در برابر ملتی است که هر چه در این وانفسا از کشف داد، بیداری را خرید. با یدحتی این حقیقت را تزریق کرد که ظهور یک حکومت ملی در ایران مشکل گشای نه فقط ایران که مشکل گشای منطقه وسیع ازنانه جاری ها و عوارض گریبا نگیردنیا است.



طرح ربودن خمینی

از کتا ب خا طرات کنت الکساندر دوما رانش، رئیس سابق سازمان ضد جاسوسی فرانسه

حکومت کا رتربخش انسانی سرویس های اطلاعاتی آمریکا را بهم ریخت و تنه ها بخش تکنولوژی آن را که بسیار پیشرفته است و از جمله، ما هوا ره های اطلاعاتی در خدمت دارد، به صورت قبلی حفظ کرد. اما سرمایه انسانی، بر اثر حادقت و گرایش به تقدس حکومت کا رتر، تقریباً به کلی از میان رفت و این ضرری بود که هیچ دشمنی با صرف دهها سال وقت نمی توانست به آمریکا بزند.

ایالات متحده آمریکا تجربه تلخی از وقایع ایران دارد. دوستان آمریکا ما، بعد از گروگان گیری سفارت آمریکا در تهران در آوریل ۱۹۸۰، به دیدن مسن آمدند و این سؤال را پیش روییم گذاشتند: " چه می توانیم بکنیم؟ " مدت زمانی که گذا شته بودند تا به پای ریس برسند و این سؤال را مطرح کنند، دو سه روز از او قعه می گذشت. من به آن ها گفتم: " الان دیگر نمی دانم چه می توانید بکنید، اگر این سؤال را پنج دقیقه بعد از حادشه گروگان گیری مطرح کرده بودید، شاید می توانستم به شما پیشنهاد کنم که دست به یک حمله به سفارت با هلی کوپتر بزنید، در آشفنگی و هرج و مرج اولین ساعت، احتمالاً می توانستید کاری بکنید، هر چند مستلزم خطر هم بود."

چند روز بعد، فکر کردم که چنین حمله ای عملی نیست، زیرا به فرض اینکه بتوان خود را به تهران سه میلیونی رسانید و هلی کوپترها بتوانند در باغ سفارت با روی سقف ساختمان بنشینند، با زمسئله حل نخواهد شد: " دیوانگان الله "، با ساداران انقلاب که گروگان های دست و پا بسته را در اختیار گرفته بودند، فرمت این را می یافتند که آن ها را بکشند. احتمالاً عده ای از خود آن ها را میشد کشت ولی این حاصلی برای نجات گروگان ها نداشت.

آمریکا ها از من خواستند که درباره این موضوع فکر کنم. این کاری بود که ما کردیم. نه تنها فکر کردیم بلکه افراد کارآموده ای را فرستادیم که بروند و وضع تهران و سایر نقاط را بررسی کنند. وقتی شما می خواهید به طور کلی با یک تروریست یا یک حق اسکوت بگیری مذاکره کنید با ید کاری را که خودتان در دست دارید طرف در دست دارید و ارسسی نمائید. در این مورد بدیهی بود که آمریکا می تواند با هیچ کاری هیچ وسیله فشاری در دست نداشتند، بخصوص اینکه با افرادی طرف بودند که منطق واحدی با آن ها نداشتند. ما در نتیجه بررسی ها متوجه شدیم که بیت الله خمینی غالب اوقات خود را در خا نهاش در شهر مقدس قم بسر می برد و خا نهاش در محله ای واقع بود. نزدیکی خا نها و یک زمین وسیع با بیرو وجود داشت که هلی کوپتر سرها می توانستند در آن فرود بیا بند. نقشه این بود که حضرت آیت الله را بگیرند و موء دیا نه ولی کاملاً مصمم، او را با هلی کوپتر به یک کشتی در شمال اقیانوس هند ببرند. این همان کاری است که لوئی یا زدهم با کار دینال " بالو " کرد.

من مطمئن نیستم که دوستان آمریکا می توانند کار دینال یا لو را می دانند، ولی به حال این فکر عملی بود. در صورت اجرای این نقشه وضع تغییر می کرد و آمریکا می توانستند آیت الله را با گروگان های سفارت معا وضه کنند. نقشه مورد توجه سطوح بالای حکومت قرار گرفت و عاقبت به پرزیدنت کا رتر عرضه شد. پرزیدنت با اینکه طرح را بدیع و قابل توجه یافت بود در جواب گفته بود: " ولی شایسته نیست که ما با یک روحانی و بخصوص آدمی به سن سال او چنین معامله ای بکنیم."

رادیو ایران ساعت های پخش برنامه

برنامه اول
ساعت ۷:۳۰ تا ۸:۳۰ صبح ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوهساره
رادیو های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۰ کیلوهرتز) ۳۱۰ متر (فرکانس ۹۵۵ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۳۸ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۳۸ کیلوهرتز).

برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶:۵۵ روی امواج کوهساره
رادیو های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۲۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲:۵۵ به وقت تهران روی امواج کوهساره رادیو های ۳۱ متر (فرکانس ۹۲۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۳۸ کیلوهرتز).



شیر و گوشت شتر

در بحبوحه کمبود و گرانی گوشت و کمبایی شیر، روزنامه‌های رژیم اسلامی، مصرف گوشت و شیر شتر را تبلیغ می‌کنند. بنا به گزارش‌ها، در کتا را انواع نایابی‌ها و گرانی‌ها، گوشت معمولی بی‌شش از کیلوئی ۲۵۰ تومان به فروش می‌رسد و گوشت کویینی که برای هر نفر یک کیلو ۷۵۰ تومان عرضه می‌شود نیز کمبیا با است. مطبوعات جمهوری اسلامی به پیروی از سیاست رژیم نخست برای کالوا جناس نایاب بیا کمبیا، مضراتی می‌تراشند و سپس بطور غیر مستقیم مردم را تشویق به تحریم این کالاها می‌کنند.

مثلاً "مصرف کره یا ستوریزه که اکنون دیگر پیدا نمی‌شود، لوکس‌گرائی نامیده می‌شود. به جای شیر خشک که غذای میلیون‌ها کودک شیرخوار است، تغذیه به وسیله شیر ما در را تجویز می‌کنند، بدون آنکه بگویند هزاران مادر بی شیر که خودشان گرفتار سوء تغذیه هستند چگونه قادر به تاء مین غذای شیرخوارگان خود هستند.

در کتا ر تحریم خوراکی‌ها و پوشیدنی‌ها و ما بحتا روزمره، مبلغان رژیم با زهم مصرف و پرورش قارچ را بعنوان غذایی که دارای پروتئین است و می‌تواند جای گوشت را بگیرد برای مردم گرسنه و نیمه‌گرسنه تجویز می‌کنند.

اخیراً "با بهانه گزارش از مناطق کویری، روزنامه‌ها کیهان چاپ تهران به سراغ بقایای شتربانا و ساربانهای کویری رفته و در فوا ید پرورش شتر و گوشت و شیر آن تبلیغ کرده است. روزنامه‌ها کیهان برای آنکه وضاع اسفناک کشا و رزی، دامپروری و کمبود فرآورده‌های غذایی را در جمهوری امامت توجیه کند، نوشته است که پیامبر و مسلمانان از گوشت و شیر شتر استفاده می‌کرده اند و ما نمی‌توانیم اگر امت اسلام هم به تبعیت از آن‌ها، گوشت و شیر شتر بخورند.

به گزارش دیگر، برخی از قصاب‌های تهرانی در مواردی دست به کشتار شترزده و گوشت آن را به مردم فروخته اند اما به گفته یکی از آن‌ها، تعداد دشتهای موجود نمی‌تواند کمبود گوشت را برطرف کند. روزنامه‌ها کیهان از قول ساربان‌ها نوشته است اگر دولت به ما برای چسرا و پرورش شترها، موتورسیکلت و قطعات یدکی آن را بدهد، قادریم سالانه چهار تا پنج هزار تن گوشت شتر تولید کنیم، زیرا برای مراقبت از شترها در صحرا موتور بهترین وسیله است.

هم‌میهنان عزیز!

هر روز تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح تا ۱۲ در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می‌دهد. شماره تلفن:

۸۵-۸۵-۳۶-۴۳ پاریس

زمستان سختی که در پیش است

بقیه از صفحه ۱

بنزین هم جیره بندی شده است. اما نباید فراموش کرد که جیره بندی بنزین صدمه اش فقط به دارندگان اتوموبیل نمی‌خورد. تجربه نشان می‌دهد که بنزین جیره بندی شده، مانند کالاهای دیگر مشمول جیره بندی، گران نمی‌شود. و هنگامی که گران شد، از راه‌های گوناگون بر قیمت کالاهای خدمات دیگر نیز تاء شیرخوارها گذاشت. رفت و آمدگران خواهد شد. حمل و نقل گران خواهد شد، و چون هزینه حمل و نقل یک عنصر مهم تشکیل قیمت است، در نتیجه قیمت همه کالاها افزایش پیدا خواهد کرد.

به عنوان مثال برای برنجی که از صفات شمالی کشور به جا های دیگر حمل می‌شود، با یکدکرایه یا بربری بیشتری پرداخت. وقتی که کرایه بالا رفت، قیمت خرید هر کیلو برنج نیز بالا می‌رود. فروشنده که آن را از جیب نمی‌برد از روی جنس می‌کشد. و سرانجام آن که با پدیدار افزایش قیمت را تماشا " تحمل کند، مصرف‌کننده نهائی است. اوست که با یدبهای گران شدن اجناس را بپردازد، بدون آن که بتواند آن را به دوش دیگری بگذراند. مصرف‌کننده نهائی آخرین ایستگاه گردونه افزایش قیمت است. با هیچ وسیله‌ای برای جلوگیری از این فشار ندارد. هیچ امکانی که بتواند این گردونه را به ایستگاه دیگری سوق دهد، ندارد. در کشورهایی که نظام اجتماعی عادلانه‌ای دارند، دولت‌ها نمی‌گذارند که با افزایش قیمت تماشا " به مصرف‌کننده نهائی منتقل گردد.

از این گذشته، اتحادیه‌ها و سندیکا های

صنعی نیز سهمی در جلوگیری از فشار ادا می‌کنند. ولی در رژیم تهران، نه دولت در اندیشه مصرف‌کننده نهائی است و نه اجازه می‌دهد که اتحادیه‌های آزاد، وزنه‌های خود را در متعادل کردن کفه‌های ترازوی اجتماعی بکارانند. در همه اتحادیه‌ها و سندیکاها، رژیم جاسوسان و خبیرچینان خود را جا کرده است تا مردم جرات نکنند علیه پیا مدهای و ویرانگر جنگ زیان به اعتراض بگشایند. با این همه صدای اعتراض مدام رسا تر و روشن ترمی گردد. گرداگرد جماران البته حصار کشیده‌اند. این حصار البته جلو بسیاری رخنه‌گری‌ها را می‌گیرد، ولی در برابر صدای نافذ اعتراض جا معکاری از آن ساخته نیست. همه تبلیغات کرکننده و پرهزینه جنگ مانع از آن نمی‌شود که مردم از خود بی‌پرسند که چرا با ید این همه محرومیت را به خاطر بلند پروازی‌های یک مرد قدرت طلب تحمل کنند؟ مردم خوب می‌دانند که این جنگ، جز آنکه توان معنوی و مادی دوسرزمین همسایه را بفرساید، هیچ نتیجه‌ای ندارد. مردم خوب می‌دانند که جنگ اصلاً " جنگ " اسلام علیه کفر " نیست. مردم خوب می‌دانند که اصطلاح " دشمن زبون " جز برای پوشاندن ضعف و زبونی رژیمی نیست که همه چیز ملست را دارد برای حفظ قدرت ابلسی خود سودا می‌کند.

میان دولت ایران و عراق هیچ اختلافی وجود ندارد که نتوان از راه مذاکره حل کرد. قرارداد ۱۹۷۵ بین این دو ب خوبی نشان داد. دولت با یکدیگر دشمن نبودند و نخواهند بود. اگر برای ملت ایران یک دشمن وجود داشته باشد، همان رژیم

خیمینی است. دشمنی که شاخ و دم ندارد. دشمن به وسیله کارهای که می‌کند، مشخص می‌گردد. اگر به کشتن دادن مدها هزار جوان ملت ایران، به بصاد دادن ثروت ملی کشور، به ویرانی کشاندن تاء سیاست صنعتی و اقتصادی، دشمنی با ملت ایران نیست، پس آقای

خیمینی به ما بگوید که دشمنی چیست. حتی اگر ندانیم در باطن خیمینی چه می‌گذرد، حتی اگر ندانیم که قصد او از ادا مده جنگ چیست، با زهم زنتیجه‌هایی که ادا مده حکومت او و ادا مده جنگ با آمده است، می‌توان دریافت که او می‌تواند تلافی همه چیز بزند، مگر لاف دوستی با ملت ایران.

جز جماران، هیچ جای کشاورداری پوشش‌هایی نیست. بمباران پالایشگاه ری، و اکنون بمباران پالایشگاه شیراز، این راه روشنی نشان داده است. بمباران خارک، لارک، لاوان، جزیره سیری (یا به قول معروف، سیری) - همه نشان دهنده حفره‌هایی است که رژیم در سیستم دفاعی ایران بوجود آورده است. ویرانی بایدا کجا ادا مده یا بدکه دیگر معلوم شود رژیم بنیه دفاعی کشور را به نزدیک مفرکاش داده است؟ نه این جنگ بردتی است، نه این رژیم نجات یافتنی است. ولی رژیم می‌پندارد که با ادا مده جنگ، خود را بیمه عمر کرده است. این یک روی پای باطل است. ولی آنچه روی پای باطل نیست، این است که رژیم هزینه این بیمه را با خون جوانان ما، با ویران کردن تاء سیاست صنعتی و اقتصادی ما می‌پردازد.

رژیمی که در ساختن هیچ یک از این تاء سیاست هیچ سهمی نداشت، در ویران کردن آن‌ها بیشترین سهم را برعهده گرفته است. میان ویرانی ایران و نابودی این رژیم هیچ راه حلی وجود ندارد. یک ایران آبا دوا ز دومرغه فقط با ید پرویرانه‌های این رژیم بنا گردد و بس.

اعلامیه‌های ضد جنگ و ضد رژیم

* اعضا و طرفداران واحد نهضت مقاومت ملی ایران شاخه کلن آلمان غربی، به مناسبت آغاز هفتمین سال جنگ میان ایران و عراق در مرکز شهر، به پخش اعلامیه علیه جنگ پرداختند. این کار با بحث و توضیح برای علاقمندان همراه بود. به علاوه این اعلامیه در اختیار کلیه خبرنگاری‌ها و مطبوعات آلمان و جهان و مرکز خبرگزاری‌ها در شهرین قرار گرفت.

* از سوی دیگر گروهی از اعضا و طرفداران

فوتبال ایران، که در شکنجه‌های رژیم خیمینی به نحوی دشتناک شکنجه شده‌اند، به عنوان شا هدا نعیینی، به شرح وضعیت غیر انسانی و غیرقانونی زندان‌های رژیم خیمینی پرداختند. دوخا نم‌یرانی نیز به عنوان شا هدا، در باره‌ی نحوه شکنجه در بازداشتگاه‌ها و زندان‌های مخصوص زنان درایران، توضیحاتی دادند.

این مراسم از سوی تلویزیون آلمان

غربی، فیلمبرداری شد. * در روزهای پنجشنبه دوم و دوشنبه ۶ اکتبر، اعضا و طرفداران نهضت مقاومت ملی ایران، واحد شهرکلن، یک نما یشگاه عکس از جنگ ایران و عراق در مرکز این شهر برگزار کردند. در این نما یشگاه که با پرچم سرنگ شیروخورشید نشان ایران برگزار شد، کتاب‌ها و جزوه‌ها منتشر شده از سوی

نهضت مقاومت ملی، در میان علاقمندان توزیع شد.

این نما یشگاه در روزهای هفتم و هشتم اکتبر نیز ادا مده یافت.

* واحد شهری نهضت مقاومت ملی در کلن، در طول هشت ماه گذشته، در جلسات هفتگی خود، گزارش اخبار نهضت از داخل ایران و گزارش‌های مربوط به نهضت در خارج و اخبار سیاسی جهان و تفسیر آن‌ها را به آگاه‌های اعضا و حاضران می‌رساند. سپس مطالب نشریه‌ی قیام ایران را قرائت می‌شود و مورد بحث قرار می‌گیرد. به علاوه نوشته‌های مختلفی از جزوه‌های آموزشی نهضت همواره از ارکان مهم بحث‌های جلسات آموزشی بوده است.

در جلسه‌ی دهم اکتبر اخیر، برنام‌های سه‌ماه‌آینده‌ی این جلسات ارا شه شد.

تلفن خبری

نهضت مقاومت ملی ایران - لندن

شماره ۲۲۱۰۶۶۸

نمایشگاه سیار در باره‌ی شکنجه

سازمان عفو بین‌المللی برگزار کرد

بقیه از صفحه ۱

بنازگی سازمان عفو بین‌المللی در آلمان فدرال نمایشگاه سیاری برگزار کرده است درباره‌ی شکنجه‌در سراسر جهان. در ارتباط با همین نمایشگاه جزوه‌ای نیز انتشار داده است زیر عنوان "هرکس شکنجه را تحمل کند، خود شکنجه‌گر است" این شعار با ایده‌م مردم را، در هر رده و مقامی که هستند، بسیج کند تا زیر بار شکنجه، به هیچ شکلی، نروند؛

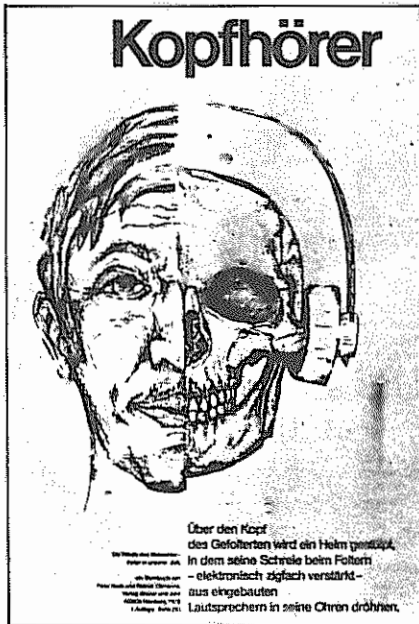
اگر بگوئی مرا با او مرشهرم کاری نیست شهروند خا موشی نیستی شهروندی هستی .

در جزوه‌ی نامبرده آمده است که با زمانهای بین‌المللی اگر چه یکمدا شکنجه را محکوم می‌دانند، ولی در بسیاری از کشورهای که عضو همین سازمان هستند، شکنجه اقدام متداولی است که فقط به منظور گرفتن اعتراف اعمال نمی‌شود، بلکه دولت‌های استبدادی می‌خواهند به

وسيله شکنجه، مخالفان سیاسی خود را دلیل‌کنند و در عین حال تئوری در دل مردم بیندازند تا مبادا با آزادی‌بیرهای بیرون‌گذا رنده دولت‌گرداگرد آنان کشیده است .

در این جزوه آمده است که در بررسی حکومت‌ها ما در آن را جلو چشم فرزندان خردسالان شکنجه می‌کنند، گهگاه نیز بستگان و خویشاوندان نزدیک یک مخالف فراری را با زندان شکنجه می‌کنند تا شخص مورد نظر خود را به مقاصد تسلیم کند. می‌افزاید:

یکی از بدترین چیزها در زندان او این است که روزهای تمام با چشم‌های بسته به انتظار می‌مانی تا کسی بیاید و بگوید چرا تو را با زندان کرده‌اند. چشمهای برخی زندانیان را روزها و هفته‌ها و بلکه ماه‌ها بسته نگاه میدارند. چشم‌های مردی



Kopfhörer

Über den Kopf des Gefangenen wird ein Helm gestülpt. In dem seine Schläfen beim Fahren elektrisch zögelfest verankert sind. - elektronisch zögelfest verankert - aus ergebenden Lautsprechern in seine Ohren dröhnen.

را ۲۷ ماه بسته نگاه داشتند. کسی نمی‌دانست چرا او را زندانی کرده‌اند. وی، پس از ۲۷ ماه کاملاً صامت شد و سرش بی‌اختیار از این پهلو به آن پهلو می‌افتاد. گاهی اوقات، همان طور که نشسته بود، مدام سرش را به دیوار می‌کوبید.

چشمبند را ظاهراً " برای این می‌زنند که ترس زندانی بیشتر شود. هنگامی که برای آغاز بازپرسی چشمبند را برمی‌دارند، تقریباً هیچ‌جا را نمی‌بینی .

نور، چشمها را اذیت می‌کند، سسرت گیج می‌رود، فکرت را برهیج چیسز نمی‌توانی متمرکز کنی .

در این جزوه همچنین آمده است که شکنجه‌تنها کار مردم ساد نیست، بلکه از طرف دولت‌ها به صورت نهاد در آمده است تا قدرت‌ها هر خود را به رخ مردم بکشند و مخالفان سیاسی خود را خوار گردانند و بی‌اشهرت سازند. و می‌افزاید: اگر چه برای گرفتن اعتراف نیز شکنجه می‌کنند، ولی غالب کسانی که زیر شکنجه قرار می‌گیرند، از اسراری اطلاع ندارند که بتواتر خود را با زندانیان جزوه‌تاء کید شده است که هیچ‌کس نباید ستمی را که می‌تواند در مبارزه با شکنجه ببیند، تا چیز بی‌نگارده. هر صدای اعتراضی، هر چند که خفیف، سرانجام تاء شیرخود را می‌کند، و بدترین چیزها بی‌اعتنا زکنا شکنجه‌گذشتن است .

یک دستگا ه مخوف شکنجه که در این کتاب معرفی شده است، " گوش" نام دارد. آن را بر سر شکنجه‌شونده می‌گذارند تا صدای فریادها ییش را جز خودش کسی دیگر نشنود. اما با پیدمادی فریاد شکنجه‌شدگان را به گوش همه‌ی جهان رسانند و نقاب از چهره دولت‌ها می‌بردند تا که شکنجه به عنوان وسیله‌ای برای گرفتن اعتراف یا سرکوب مخالفت سیاسی استفاده می‌کنند .

خرقه‌های سوخته!

با یان روزگار خمینی نیز، روزی دیگر - روزی نزدیک در زیر آسمان خون‌گرفته وطن فریاد می‌شود همچنان که "میر میا رز" وقتی شاه شیخ سی و هفت ساله را به دست پسر کوچک "میر خا جی فراب" سپرد تا او را به قصابی خون‌پدر بکشند. با یان عصر "بواسحق" را، پنجشنبه روزی در میدان سعادت شیراز می‌کشند داد! حاکم تازه به تخت نشسته که به چهل سالگی توبه کرده بود، فرمان داد تا قوانین و احکام شریعت با مرا قبت بسیار، زندگی شیرازی را تسخیر کنند خلیفه نودرگا ه، امر به معروف و نهی از منکر را چنان اجرا روزی که همگان او را "شاه محتسب" خواندند، که به ترک می‌پرستی فرمان می‌داد، خود را معنی تنها محتسب شهر - بی‌مست مست بود، زندان را به زور زخرا با ت به مسجد می‌برد چنان سیاه دل بود که خواهرزاده خویش را که در "میبدیزد" خونی ریخته بود، مر به قصابی کرد!

کتاب‌های خطرناک را به فرمان او شتند و از زمین بردند. روایت کرده اند که به شیخ اجل، استاد سخن سعدی نیز به سبب پاره‌ی از سروده‌هایش بدگمان شد و از پادشاه را نش‌خواست تا صندوق گور سعدی را بسوزانند، اما شاه شجاع، پسر این خلیفه‌نما ی پنجاه و هشت ساله، شفا عت کرد و پدر را گفت که: من توبه شیخ سعدی را با ورد رم خلیفه میکده‌ها را بست، هم‌را شکست و با قساوتی کمیاب، آزاد اندیشان را به سیاهال انداخت .

می‌گویند در خلوت قرآن می‌خوانند، پادشاهان می‌آمدند و سیری بیگنا ه را بر خاک درگاهش می‌انداختند. قرآن را بر زمین می‌گذاشت، برمی‌خواست، او را گردن می‌زد به آرمی می‌نشست و دوباره قرآن می‌خواند. خود گفته بود که هشتصد سیرا در خلوتگاهش، به هنگام راز و نیاز با خدا ی قهار بر دست خویشتن کشته است. هر چه بیشتر می‌کشت، وحشت و نفرت شیرازی را افزایش می‌داد. چون می‌ساخت، بد زبانی بود، بی‌رحم بود، جان می‌خرید از آن، وحشت می‌فروخت گران!

در میکده‌ها را بست تا دکان ریسا را بگشاید! این را حافظ، حافظ بزرگ خانه بزرگان خراب شده ایسران، نوشت! همان روزها که خلیفه‌نمائی

شیراز، مرگ می‌فروخت، شاه سردرد و عشق، شاه عزم، این رها ترشا عرخانه اما با بغل بغل غزل، با وزن سنگین تیش‌های دل عاشقش و اندیشه‌اش - در چنین روزگار سیاهی، به جنگ ایمن زاهدی می‌رود! به نبرد جانانه در میان میدان غزل‌رهای انسان دست می‌زند! نبردی تن به تن با اهریمنی که خود را خدای زمین می‌خواند و از این، این چنین ابزاری انسان کش آفریده بود، حیل‌هایی بس سنگین .

اما غم‌ناک بود، کم‌بود، چرا که حافظ بود، حافظ آنجا بود. حافظ عشق، حافظ صدای انسان، حافظ شیراز و شیرازیان - امیدها شکسته‌سازان حافظ ایسران، حافظ حرمت انسان آنجا بود!

با او زکاتش کاخ ستم را به رگها رمی‌بست و در غمگده‌هایی که جزا مه مرده‌شویان و قاریان، آوازی به گوش نمی‌رسید، از شراب ناب عشق می‌خواند. با جنگ رها شدن می‌خواند و محتسب را به وحشت می‌انداخت .

رندی می‌کرد، آن‌گونه سخن می‌گفت که پادشاهان را کوردل محتسب را به خانه‌اش راهی نبود. جشن کتاب سوزان پیش رویش بود، اما به یک بیت، خلاصه آن همه را، به گوش‌ها می‌رساند و در کوه‌های شیراز مثل خون می‌دواند و چون نور - چون باران بر شرف شهر می‌ریخت . وحشت و ترس مردمان را می‌زدود و در ای باران و عبای دشمنان را ترس می‌کرد!

گفت و گفت و گفت تا: "ای دل‌بشارتسی دهمت محتسب نما ند! آن که روزگاری خلیفه عباسی، امیر مسلمانی می‌خواند و برپا کننده حکومت الله - آن که در تبریز خطبه‌نامه می‌خواند و از آن دیار به عراق لشکر کشید، چنان مست می‌قدرت شد که بسرا نش را نیز آسوده نگذاشت - آنان را به سختی آزادا دتا روز موعود فرا رسید. محتسب دیوانه، پیر خسرده اندیشه‌ی بی‌دل که پسران را نیز به مرگ تهدید کرده بود، خود را مقها ن به بند پاران افتاد و در یک سپیده دم ما رمضان، هنگامی که چون گذشته خونین - قرآن می‌خواند، شاه محمود و شاه شجاع و راه قلعه‌ی بردند و ما نجا چمان همیشه بی‌نور را از چشم‌ها بیرون کشیدند تا دیگر نگاه‌ها پس‌اند و مرگ آفرینش بر سر

دیدنی‌های جهان سنگینی نکند و انسان و پرنده و گیاه و کوه و دریا از نگاه چمان بی‌عشق بر مرگش در آسمان بمانند! تا دیگر هیچ نبیند حتی سقوط و نهادن خویشتن را!

وقتی، ترانه‌ی براس شعر مولوی، ستون‌های ترک برداشته حسینیه - مرگ فروش را می‌لرزاند. وقتی که بغض آوازی می‌تواند، به سلاخی تیزوبرنده مبدل شود و پیدا خمینی و شرکاء - بر سر کوی و بازار، این چنین جا ریزند - وقتی شعر مولوی و حافظ سعدی، از صدها بمب‌تی، ان - تی نیز می‌توانند مخرب تر باشد - یعنی که روزگار، همچنان روزگار حافظ سعدی ست، و شب‌یلدای ما، همان شب‌دهشتناک حمله مغول به ایران است و کوچیدن مولوی و پدرش - و آغاز تبعید شاعران!

با ری، وقتی مرا سم‌بزرگداشت سعدی به پیشنها دیونسکورا، حرامیان جاران - توطئه می‌خوانند - وقتی سعدی را غیر اخلاقی و آتاش را مستوجب تجدید نظر و سانسور دوباره می‌دانند. وقتی از حافظ و مولوی این چنین می‌هراسند. یعنی که رمضان هفتصد و پنجاه و نه - سه دوباره در راه است. یعنی، پنجشنبه روزی، یا یکشنبه روزی شاید در میدان‌های بزرگ و کوچک وطن، پادشاه روزگار رتیره و تار خمینی را بشارت خواهند داد تا ریخ خود را با ورکنیم. تا ریخ خود را فرورکنیم. داروندا رخود را مرا قبت بما نیم و زهر گوه‌ری، سلاخی بزرگ برای مبارزه بسا زیم. هنرمندان و خردمندان را اینک وظیفه‌ای دشوارتر از همیشه برگردان است. اگر بسا یل کارو ما رزه برای کسانی مهیا نیست، غم نیست. حافظ و سعدی و مولوی نیز، پادشاه‌های بسیار روبرو بوده‌اند! کاری کنیم، و چیسز بگویم، هر چه باشد. درد مشترک را فریاد کنیم تا این دیوار اختناق بشکند. از خلق آثار امیدساز و نیروبخش، یعنی از تولید دهنه‌های تیزان نقام، لحظه‌ی دست بردارید، وقتی نمی‌توان قوانین هنری و زیبایی شناسانه را مراعات کرد، غم نیست! در خانه‌های خود، در کنج خلوت خود، این فریادها را در صد ده‌ترین شکل ممکن، ضبط و ثبت کنید و به کوچ‌ها بفرستید! ما هر کدام، به عنوان اسیران دربند، ایران‌نیان شب‌زده، مسئولیت و ما موریتی داریم، سقوط محتسب دیگر، محتسب جماران ی پیش روست. در یک قدمی ست.

پس دوباره با یحافظ خوانند. باید در هوای وطن نفس کشید و سقوط محتسب را جشن گرفت.

ما جرم‌کن زبا زد که مرا مردم چشم خرقة از سر بردار و در و بشکرانه سوخت!

تیراندازی به سوی ایرانیان

جمعه گذشته، پلیس مرزی یونان به سوی چهل آواره ایرانی که قصد داشتند با عبور از یک رودخانه مرزی، خود را از ترکیه به یونان برسانند آتش‌گشود. هیچ یک از ایرانیان گریخته از جهنم خمینی در این تیراندازی، زخمی نشدند، اما پلیس مرزی یونان، همه آنان را توقیف کرد. هنگامی که این چهل ایرانی می‌خواستند عرض رودخانه مرزی را طی کنند مرزبانان یونان و ترک نیز به سوی یکدیگر آتش گشودند. به گزارش پلیس یونان، دو هزار ایرانی که بیشتر آن‌ها کرده‌ستند در نواحی مرزی ترکیه و یونان گرد آمده اند تا به محض آن که فرصت به دست آورند، به درون خاک یونان رخنه کنند.

طرح کودتای لیبی

به گزارش خبرگزاری یوگسلاوی، جمعه شب ۱۷ اکتبر، احمد محمود لفلان، معاون رهبر یک جنبش واپس‌گرای لیبیائی که به اخوان المسلمین نزدیک است در تلویزیون لیبی اعتراف کرد که می‌خواسته پس از حمله هوائی آمریکا در فروردین گذشته به تریپولی، رژیم سرهنگ قذافی را سرنگون سازد.

وی که در تیرماه گذشته دستگیر شد، در تلویزیون لیبی گفت از "امیسر"، رئیس سازمانی که وی معاون آن است دستور گرفته بوده منظور بی ثبات کردن رژیم لیبی و پدید آوردن فضای نا امنی و نابود کردن اعضای شورای انقلاب از جمله سرهنگ قذافی، به عملیات تروریستی دست بزند.

ایران و خاورمیانه



در مطبوعات بین‌المللی

عملیات مبهم "کرکوک"

در حالی که جمهوری اسلامی عملیات "والفتح - یک" را در تاریخ جنگ‌های جهان بی سابقه می‌دانند و اعلام می‌کنند که در این نبرد، تاء سیاست نفتی کرکوک را نابود کرده است، روزنامه نگاران خارجی که از این تاء سیاست با زبده کرده‌اند گزارش دادند که تاء سیاست نفتی کرکوک کاملاً سالم است و بطور عادی به کار خود ادامه می‌دهد.

رادیوی دولتی تهران، دیروزی تفسیری عملیات چریکی "والفتح" را در تاریخ جنگ‌های جهان بی سابقه توصیف کرد و گفت تا بدستوان این عملیات را تنها با نبرد "دین - بین فو" مقایسه کرد.

رادیوی جمهوری اسلامی ضمن تاء کید بر اهمیت اقتصادی مجتمع نفتی کرکوک گفت: نیروهای اسلام در این عملیات چریکی که تنها ۳ تا ۴ ساعت طول کشید، با استفاده از سلاح‌های نیمه سنگین و توپخانه سنگین که در محل غنیمت گرفته شد در منطقه‌ای کوهستانی واقع در ۱۵۰ کیلومتری مرز ایران که تحت حفاظت شدید عراق قرار دارد، توانستند ضربات مهلکی بر تاء سیاست نفتی کرکوک وارد کنند.

رادیوی جمهوری اسلامی افزود: این عملیات به مخالفان حکومت عراق نشان داد که می‌توانند با عملیات چریکی به عمق خاک عراق نفوذ کنند و از سوی دیگر با فلج کردن صادرات نفت عراق، باعث افزایش بهای نفت در جهان شوند. در همین حال گزارشگر خبرگزاری فرانسه از کرکوک گزارش داد که گروهی از روزنامه نگاران عرب و غربی صبح روز ۱۳ اکتبر از تاء سیاست نفتی کرکوک واقع در ۳۰۰ کیلومتری شمال شرقی بغداد بازدید کردند. بنا بر این گزارش مجتمع نفتی کرکوک و سایر واحدهای صنعتی این شهر هیچ گونه آسیبی ندیده‌اند و صدور نفت عراق بطور عادی ادامه دارد.

فاروق شکری گزارشگر خبرگزاری فرانسه می‌نویسد: سامی شریف رئیس سازمان کل نفت شمال عراق به روزنامه نگاران گفت: فعالیت مجتمع نفتی کرکوک هیچ گاه قطع نشده است و اکنون نیز این تاء سیاست بطور عادی کار می‌کنند و صادرات نفت آن به پالایشگاه

"یومورتالیک" در ترکیه در روز دوشنبه از یک میلیون بشکه نیز تجاوز کرد. به گفته‌ی جمهوری اسلامی از آغاز جنگ تا بحال، هرگز نتوانسته‌است به تاء سیاست نفتی کرکوک نزدیک شود و اختلالی در صادرات نفت عراق به ترکیه ایجاد کند. سامی شریف در همین حال گفت: تاء سیاست کرکوک در سال ۱۳۵۹ در آغاز جنگ یکبار مورد حمله جمهوری اسلامی قرار گرفت ولی از آن زمان تا بحال جمهوری اسلامی موفق به عبور از موانع دفاعی عراق برای حمله به این شهر نشده است.

خبرگزاری فرانسه می‌افزاید: روزنامه نگاران خارجی که مدت سه ساعت از قسمت‌های مختلف تاء سیاست نفتی کرکوک بازدید کردند هیچگونه آثار خرابی در آن‌ها مشاهده نکردند. عبدالرزاق حسین، رئیس شاه لوله‌نفت عراق - ترکیه نیز تاء کید کرد که ارسال نفت به ترکیه مانده گذشته و در سطح معمول خود ادامه دارد.

خبرگزاری فرانسه یادآوری می‌کند که ترکیه نیز فردای عملیات والفتح - یک اعلام کرده‌اش شاه لوله‌نفت عراق به ترکیه هیچ آسیبی ندیده است و جریان نفت آن هیچ گاه قطع نشده است. به گزارش فاروق شکر، نماینده خبرگزاری فرانسه، منظر تصیف جاسم استان‌دار کرکوک که روزنامه نگاران را همراهی می‌کرد گفت: جمهوری اسلامی هیچ گاه موفق نشده است در استان کرکوک به عملیات خرابکاری بیا عملیات نظامی دست بزنند. وی افزود: عبور از مناطق کوهستانی مرزی و رسیدن به شهر کرکوک حتی در حالت عادی نیز، نه چند ساعت، بلکه چند روز طول می‌کشد.

خبرگزاری فرانسه در پایان خاطر نشان می‌کند حوزه نفتی کرکوک که ۱۰۰ کیلومتر طول و ۲۰ کیلومتر عرض دارد در سال ۱۹۲۷ میلادی یعنی نزدیک به ۴۰ سال قبل افتتاح شد و از سال ۱۹۳۴ صادرات نفت خام از این منطقه آغاز گردید.

خبرگزاری فرانسه - ۱۴ اکتبر ۱۹۸۶

حل مناقشه مالی

ژاک شیراک نخست وزیر فرانسه روز ۱۳ اکتبر اعلام کرد که موافقت‌نامه‌ای برای حل مناقشه مالی میان جمهوری اسلامی ایران و فرانسه در سطح کارشناسان دو کشور به ماضی رسیده است، اما هنوز وزیران خارج دو کشور آن را امضاء نکرده‌اند.

شیراک تاء کید کرد که ژان برناردمون و علی اکبر ولایتی وزیران خارج دو کشور درباره این مسئله در نیویورک گفت‌وگو کرده‌اند و هر دو وعده داده‌اند که برای مشخص کردن جزئیات موافقت‌نامه که به امضای کارشناسان رسیده است، یک نشست دوباره لازم است.

وی یادآوری کرد که فرانسه برای رژیم تهران به خوبی روشن ساخته است که در سیاستش در مورد عراق تغییری نخواهد داد. اما در عوض به سرعت مسئله حضور سازمان‌های ضد جمهوری اسلامی را در خاک خود حل و فصل کرده است. اشاره شیراک به عزیمت مسعود رجوی، مسئول سازمان مجاهدین خلق از پاریس به بغداد است. خبرگزاری فرانسه که این خبر را مخابره کرده، می‌نویسد: مناقشه مالی میان فرانسه و جمهوری اسلامی ایران در تار و پود و ام یک میلیارد دلاری است که در زمان شاه به سازمان انرژی اتمی فرانسه برای اجرای پروژه اورودیفا داده شده بود و اکنون جمهوری اسلامی خواستار باز پس گرفتن آن است. از سوی دیگر فرانسه نیز بخاطر فرسخ بسیاری از قراردادهای که با جمهوری اسلامی ایران داشته است تقاضای خسارت کرده است.

روزنامه ملیبرایسیون چاپ پاریس نیز در شماره ۱۴ اکتبر خود می‌نویسد: فرانسه برای بازپرداخت این وام خواستار آزادی گروگان‌های فرانسوی اسیر در لبنان شده است.

شو

تلویزیون جمهوری اسلامی

تلویزیون جمهوری اسلامی شب سیزدهم اکتبر مصاحبه‌ای با جان پاتیس تبعه آمریکا را که به گفته رژیم تهران به جاسوسی برای "سیا" اشتغال داشته است نمایش داد.

وی در ماه ژوئیه گذشته از سوی مقامات امنیتی جمهوری اسلامی به جرم جاسوسی برای آمریکا دستگیر شد. جان پاتیس در سخنان خود گفت: گمان می‌کنم تا زمانی که مناسبات جمهوری اسلامی و آمریکا بهبود نیابد من در زندان بسرخواهم برد. نا مبرده یک تکنیسین آمریکایی است که با گذرنا مه‌ایتالیائی از سوی شرکت مهندسی "کاموس" بر اساس قراردادی با جمهوری اسلامی در ایستگاه ماهواره‌ای اس‌آ با دهمان کار می‌کرد. پاتیس پس از بمباران ایستگاه مخابراتی اس‌آ با دهمان از سوی جمهوری اسلامی متهم شد که اطلاعات مربوط به این ایستگاه را در اختیار آمریکا

قرار داده است. در همان زمان خواهر جان پاتیس در آمریکا اعلام کرد که شرکت "کاموس" به درخواست جمهوری اسلامی برادرش را با گذرنا مه‌ایتالیائی به ایران فرستاد تا فاش نشود که یک آمریکایی در جمهوری اسلامی خدمت می‌کند.

جان پاتیس ۵۰ ساله که در کارولینای جنوبی بدنیا آمده است در این مصاحبه تلویزیونی گفت: از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۹ و سپس از سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۶ زمان با زداشتش در ایران کار می‌کرده است. وی که در محل اقامت خود در هتل شرایتون تهران دستگیر شده بود گفت: اطلاعات مربوط به اوضاع اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی را از طریق شرکتش در اختیار سازمان اطلاعات آمریکا "سیا" قرار می‌داده است.

جان پاتیس که لباس سبز رنگ بزرگداشت به مدت ۳۵ دقیقه در برابر دوربین‌های تلویزیونی با مخاطبان نشسته‌های انگلیسی سخن گفت. حرف‌های وی با صدائی از پشت صحنه به فارسی ترجمه می‌شد. خبرگزاری‌ها - ۱۴ اکتبر ۸۶

مبارک در جنگ با اژدهای هفت سر

مبارزه روز به روزی که حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر در آستانه ششمین و آخرین سال دوره ریاست جمهوری خود، برای تصحیح سیاست اقتصادی کشورش در پیش گرفته است به مبارزه مردی در برابر اژدهای هفت سر می‌ماند. اما وی حتی اگر تمام توان خود را بکشد و در نخواهد توانست در برابر بر میزان و دامنه مشکلاتی که در طول سالین به این کشور به میراث رسیده مقاومت کند، کشوری که ۵۰ میلیون فقر جمعیت دارد و نیمی از مواد غذایی خود را از خارج وارد می‌کند. در عین حال، مشکلات پیش بینی نشده‌های مانند کاهش بهای نفت، کاهش درآمد ناشی از رفت و آمد کشتی‌ها در کانال سوئز و نیز انتقال ثروت‌های داخلی به خارج که خود از سقوط قیمت نفت ناشی می‌شود دردهای ملموسی را به مشکلات بنیادی موجود افزوده است. دردهائی که بظاهر هیچ درمانی ندارد. از سوی دیگر این سرزمین از رشدشان جمعیت که هر ۹ ماه یک میلیون بر آن افزوده می‌شود، رنج می‌برد. این رشد غول آسای جمعیت به رشدی دروپیکر شهرها و به زیان مناطق کشاورزی می‌انجامد.

هم‌اکنون سطح زیرکشت در این کشور از ۳۵ تا ۳۶ هزار کیلومتر مربع تجاوز نمی‌کند و تنها به دلتای نیل و نوار سبز پیرامون آن محدود می‌شود. که وسعت آن حدود یک هزار کیلومتر مربع است. بر همه این‌ها، سنگینی وام خارجی را که از سال ۱۹۶۲ روی هم انباشته شده و اکنون به گفته کارشناسان غربی ۳۵ میلیارد دلار و به زعم مقامات مصری ۲۵ میلیارد دلار است، نیز با یسد افزود، وامی که سبب شده تا مرد دست طلب به سوی مونسات مالی بین‌المللی (مانند بانک جهانی) دراز کند که

بقیه در صفحه ۱۱

فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

بوستان شیخ اجل سعدی

نمونه فصیح ترین سخن پارسی

امروز سخن از یکی از منظومه های گران قدر و درجه اول فارسی در میان است. هر کس نام شیخ اجل سعدی را شنیده باشد، بی شک نام دو کتاب بسیار معروف او، گلستان و بوستان را نیز شنیده است و با کمال تأسف بنده خودگاه در میان جوانان دبیرستانی (و احیاناً دانشگای) کسانی را دیده ام که نمی دانستند کدام یک از این دو کتاب به نثر است و کدام به نظم سروده شده است.

در هر صورت، گلستان سعدی بی هیچ گفتگو معروف ترین کتاب نثر فارسی است. کتابی است که از نخستین روزنوشته شدن جای خود را در صدر آثار منشور فارسی باز کرد و تا امروز (و شاید همیشه) نیز در همان مقام اول باقی مانده است.

اما سخن گفتن از آثار منظوم، و تعیین درجات و مراتب آن ها بدین آسانی نیست. علت این امر آن است که در ادب فارسی، شعری بسیار وسیع تر و پدیدار منتهی تر و متنوع تر از نثر است و در واقع بسیاری از وظایفی را که نثر باید انجام می داده، در گشورما، به علی که اکنون مجال گفتگو در باب آن نیست، شعر بر عهده گرفته است. از این روی است که در میان شاعران ایران گروهی که به نظر بنده پنج وجه نظری صاحب نظران دیگرش تن اند، هر یک در کار خود در زمینهای که سخن رانده اند، بزرگ استاد، بلکه خداوندگار سخن شناخته شده اند. بی آن که جا را برای دیگری تنگ کنند. آن پنج سخن که مورد نظر بنده است به ترتیب تاریخ زندگی (یا تاریخ وفات) عبارتند از: فردوسی، نظامی، مولانا جلال لدین، سعدی و حافظ. گروهی خیام را نیز بر این پنج تن افزوده اند و اگر چنین باشد، از نظر تاریخ وفات باید او را پس از فردوسی جای داد.

علت این که نمی توان گفت هیچ یک از این خداوندگاران سخن از دیگری بزرگ تر یا کوچک ترند این است که: فردوسی استاد همه است، و گواین که گروهی (از جمله شادروان ملک الشعراء بهار) معتقدند که وی در تمام زمینه های سخن دست داشته، و این سخن تا حدی درست است، اما کار اصلی وی سرودن شعر حماسی است و نه تنهایی کسی پیش از او بدین درجه نرسیده است. شگفت آنکه این که شاعران پس از وی زوی نیز با آن که سر مشقی چون شاهنامه را پیش روی خود داشته اند، هیچ یک حتی به حریم فردوسی نزدیک نیز نشده اند.

کار دیگری که در میان نیز بر همین قیاس است، نظامی می باشد. داستان سرا و بزم آراست. وی در حقیقت وظیفه بسیار آزرده است که سبک های آن ها عاقلانه، یکی عارفانه و دیگری آمیخته از حماسه و اخلاق است، اما بدیهی است که امتیاز او از همه، داستان های عاشقانه است. مولانا جلال لدین بزرگترین شاعر عرفانی و صوفی منش است. کسی است که از اصول و مبانی و مقاصد تصوف چنان در شعرا استفاده کرده، و چنان روح آشفتنگ و شورجالی در شعر میداده است که پس از وی هیچ کس نتوانست شعرا بدان مایه از گرمی و شور برسانند.

سعدی، استاد سخن، خداوندگار زبان فارسی، رب النوع فصاحت و بلاغت و مدرنترین دیوان غزل عاشقانه است. شعرا فقط ترکیبی است بدیع، بهشتی، بلند و پرا بهام از مجموع امتیازهای این بزرگواران. بنا بر این، نمی توان نخستین کتاب شعری بهترین دیوان را در شعر فارسی به آسانی مشخص کرد. درست است که هیچ دیوان شعری به اندازه دیوان آسمانی غزل های حافظ در ایران و در تمام دنیا فارسی زبان دوستدار و هواخواه ندارد، اما این مطلب به هیچ روی از جلالیت قدرش هائمه، خسرو شیرین نظامی و مثنوی مولانا جلال لدین یا رباعی های رندانه خیام نمی کاهد. آنان نیز در این بارگاه جلال جا و دانه بر مستندهای خود تکیه دارند.

با توجه بدانچه معروض افتاد، اگر بگوییم بزرگترین و معروفترین منظومه های که به زبان فارسی از نسلون مختلف زندگی، از ادب و سیاست و عشق و اخلاق سروده شده بوستان شیخ اجل سعدی است سخنی به گزاف نگفته ایم. علاوه بر این شعرو نثر سعدی، بی گفتگو، فصیح ترین نمونه سخن پارسی، و شعر بوستان فصیح ترین و زیبا ترین نمونه سخن سعدی است.

بوستان منظومه ای است نسبتاً کوچک، دارای حدود چهار هزار بیت، در بحر متقارب (= به وزن شعرهای شاهنامه فردوسی) که تقریباً ۲۵۵ سال پس از شاهنامه در موضوع هایی که ملاقات با آنچه در شاهنامه آمده، سروده شده است. سعدی در حدود چهل سال از عمر خویش را به تحصیل و جهان گردی، بیرون از شیراز سپری کرد. وی وقتی آهنگ بازگشت به شیراز کرد مردی بودگا مل، جهان دیده و گرم و سرد روزگار چشیده، که پس از عمری دوری از وطن، و کسب شهرتی بی مانند در جهان اسلام، به زادبوم خود بازمی گشت. وی در مقدمه بوستان گوید

که من به عنوان ره آورده وارمغان برای هم شهریان خود نظم بوستان را آغاز کردم:

دراقصای عالم بگشتم بسی به سر بردم ایام با هر کسی تمتع (= بهره بردن) ز هر گوشه ای یافتم زهر خرمی خوشه ای یافتم جو مردان شیراز، خاکسای نهاد ندیدم، که رحمت بر این خاک آباد...

دریغ آمدم زان همه بوستان تپه دست رفتن سوی بوستان به دل گفتم از مصر قند آورند بر دوستان ارمغانی * بر نند مرا گرتبی باشد از قند دست

سخن های شیرین ترا ز قندهست در آن روزگار، قند نه بدین ارزانی بوده است و نه بدین فراوانی، بلکه آن را به صورت کالایی گران بها و لوکس به عنوان ره آورده از شهری به شهری می برده اند. اما سعدی که قند مصری در دست نداشت سخن های شیرین ترا ز قند خود را از مغان دوستان کرد. خود گوید: کاخی از دولت پرداختم و بر آن ده در (= باب) از شریعت ساختم. مقصود وی آن است که بوستان را دارای ده باب است که به ترتیب عبارتند از: ۱- باب عدل و تدبیر و زاری ۲- احسان ۳- عشق و مستی و شور (= عشق عارفانه) ۴- تواضع ۵- رضا ۶- قناعت ۷- در عالم تربیت ۸- در شکر بر عافیت ۹- در توبه و راه صواب ۱۰- در مناجات و ختم کتاب.

در این منظومه بعضی باب ها از بعضی دیگر مهم تر است. مثلاً وی در باب نخست از "عدل و تدبیر و زاری" یعنی از سیاست و ادب مملکت داری، و نکته های ظریف و دقیق فن حکم رانی سخن می گوید، یا در باب سوم: عشق و مستی و شور، می گوید به بیاری کلمات حال وصف نشدنی عارفان را بیان کند، اما همه جا چیزی که در نخستین نظر توجه خواننده را جلب می کند زیبایی، جاف تادگی و روانی سخن گوینده است. با تمام این احوال بوستان در طی یک سال و به احتمال قوی تر در طول سه ماه به سال ۶۵۵ (یک سال پیش از تالیف گلستان) سروده شده است. وی در این باب گوید:

به تاریخ فرخ میان دو عیب ز شصت فزون بودینجا و پنج که پردردش این نام بردار گنج

مرا داد و عیب، یکی عید فطر و دیگری عید قربان است که اولی روز اول شوال و دومی روز دهم ذی الحجه و فاصله میان آن دو فقط دوماه و ده روز است. از سوی دیگر نمی توان گفت که مرا دشا عرفا صله میان عید قربان و عید فطر (به عکس مورد اول) بوده است، چه در این صورت مجبوریم عید قربان را سال و عید فطر را بعد از ملاک قرار دهیم. آن گاه سراپنده این شاهکار بزرگ با چنین فروتنی آن را به هم شهریان خود پیش کش می کند:

بمانده است بادامی گوهرم هنوز از جالت به زانو سرم

که در بحر لوه، صد ف نیز هست

درخت بلند است در باغ و، بست

الا ای خردمند بیا کیسه خوی خردمند نشنیده ام عیب جوی

شنیدم که در روز میسدو بیم

بدان را به نیکان بیخشد کسیرم

تونی از اربدی بینیم در سخن

به خلق جهان آفرین کار کن

جویستی پند آیدت از هزار

بمردی که دست از تعنت (= سرزنش) بدار

گل آورد سعدی سوی بوستان

به شوخی و لطف به هندوستان

جو خرما به شربنی اندوده بوست

جویازش کنی استخوانی در اوست

پیش از این چند بار گفته ایم که معمولاً در ادب فارسی مؤلف هر کتاب - نظم یا نثر - پیش از ورود در مطلب اصلی کتاب خویش یا مقدمه ای چند را رعایت کند از قبیل: حمد خدا، ستایش پیغمبر و یا ران وی (یا اگر شیعه است اما ما را و جانشینان)، مدح و ستایش فرمان روی وقت، علت تالیف کتاب و احیاناً ستایش گفتگوی ستایش آمیز از کسی که او را مامور تالیف کتاب کرده است و مانند آن ها، آن گاه به اصل مطلب می پردازد. بوستان سعدی نیز از این مقدمات خالی نیست. حمد خدا و رسول در بوستان در حد اعلا فصاحت و زیبایی است. پس از آن سبب نظم کتاب " است که گفتیم شیخ اجل آن را به عنوان ارمغان برای هم شهریان سروده است.

آن گاه " مدح ابوبکر بن سعد بن زنگی " فرمان روی شیراز در عصر سروده شدن بوستان است. اما این مدح با دیگر ستایش ها تفاوت دارد. وی مبتدئ بر سر مدح خویش می گذارد که این کتاب را به نام وی سروده است و به گوش اومی کشد که سروده شدن این دفتر در دوران وی، نامش را چا و دان خواهد ساخت. اینک چند بیت از این " ستایش " ها:

مرا طبع از این نوع خواهان نبود

سر مدح پادشاهان نبود

ولی نظم کردم به نام فلان

مگر باز گویند صاحب دلان

که سعدی که گوی بلاغت ربود

در ایام ابوبکر بن سعد بود

سزد گریه دورش بنارم چنان

که سینه دوران نوشین روان

و چون در دوران این پادشاهان (اتابکان قنار)

این سرزمین از هجوم خونین مغول در امان ماند و آرام

جای و پناهگاه مردم شد، سعدی بدین مطلب چنین اشاره می کند:

گرا ز فتنه آید کسی در پناه

ندارد جز این کشور آرامگاه

ندیدم چنین گنج و ملک و سریر

که وقف است بر طفل و درویش و پیر

نیا مدبرش، در دناک غمی

که نهاد بر خاطر مرهمی

شاعر این امتیاز نشان خوش بختی مدوح می داند و یکی از نشانه های بخت هما یون وی را وجود خویش در دوران اومی داند:

در ایام عدل توای شهریار

ندارد شکایت کس از روزگار

هم از بخت فرخنده فرجام تست

که تاریخ سعدی در ایام تست

که تا بر فلک ماه و خورشید هست

در این دفتر ذکر جا و یده هست

هر جای این کتاب یگانه نوی ما نندار که بکشای پس

می بیند آیت زیبای و نمونه کامل فصاحت است و از همین روی است که ما تا کنون نتوانسته ایم از مقدمه کتاب فراتر رویم. اما برای آن که نمونه های دیگری فصل های کتاب نیز به دست داده شود، چند قطعه از آن را برای تقدیم به خوانندگان گرامی برگزیده ایم.

نخستین قطعه از باب سوم، در عشق و مستی و شور، انتخاب شده است، در باب تفاوت بین عشق مجازی و عشق حقیقی:

تورا عشقی همچون خودی زاب و گل

ربا یده می صبر و آرام دل

به پیدا ریش فتنه (= عاشق) برخو خال

به خواب اندرش، پای بند خیال

به صدقش چنان سرنهی در قدم

که بینی جهان با وجودش، عدم

جو در چشم شاه دنیا ید زرت

زر و خاک یکسان نماید بمرت

دگر با کست بر نیاید نفس

که با او نماید دگر جای کس

تو گویی به چشم اندرش منزل است

و گردیده بر هم نهی، در دل است

نه اندیشه ز کس، که رسوا شوی

نه قوت، که یک دم شکیبای شوی

گرت جان بخواهد، به لب بر نهی

و گرتیغ بر سر نهی، سرنهی

جو عشقی که بنیاد آن بر هواست

چنین فتنه انگیز و فرمان رواست

عجب داری از سالکان طریق

که باشند در بحر معنی غریق

به یاد حق از خلق بگریخته

چنان مست ساقی که می ریخته

شب و روز در بحر سودا و سوز

ندانند ز آشفته گی شب ز روز

چنان فتنه بر حسن صورت نگار (= خدا)

که با حسن صورت ندرند کار

شنیدم که روزی سحرگاه عید

زگرما به آمد برون بایزید

یکی طشت خاک کسترش بی خیر

فروریختند از سزایی به سر

همی گفت شولیده دستا رومی

کف دست شکرانه مالان به روی

که ای نفس، من درخور آتشم



عاقبت استادان دانشگاه

استادان بی خانمان

استاد، برای کار تحقیقاتی در ایران امروز، باید سند خانه اش را گرو بگذارد

برای آن هائی که حرفه ارزشمند و پربهای استادی دانشگاه ها را انتخاب می کنند و بعد از حداقل ۲۰ سال تحصیل به عنوان مربی و یا استادیار استخدام و سپس از گذراندن دوره های استادیاری و دانشیاری که به ازای دریافت هریک از این عنوان ها می باید از پشته آزمایش ها گذشته ، صاحب تحقیقات و تالیفات و مدارج تکمیلی دیگری هم بشوند تا به مقام استادی دانشگاه ارتقاء یابند و با حقوقی متوسط بگذرانند زندگی بپردازند ، بسیار آسان تر و بی دردستر امکان داشت که بدون تحمیل هزینه ۲۰ سال تحصیل در داخل و یا خارج کشور ، بلافاصله وارد بازار کار شوند و در بخش های خصوصی و یا مراکز دیگری حقوقی بیشتر و فراغت افزون تر دست یابند . اما این تنها عشق و علاقه باطنی به امر تدریس ، پژوهش و در مسائل علمی و نوآوری هاست که آدمی را از مزایای دیگری از می دارد و آگاهانه او را به سوی دانشگاه ها می کشاند . با این تذکر که در جوامع پیشرفته و با اخلاق ، استادان دانشگاه از حرمت و احترامی برتر و افزون تر برخوردارند .

علوم و آموزش عالی هزینه طرح در اختیار استاد مربوطه قرار می گرفت . امروزه باید با گذراندن همه مراحل گذشته برای دریافت هزینه طرح تحقیقاتی ، استاد سند مالکیت خانه و یا املاک خود و یا دوستانش را گرو بگذارد . تضمین بانکی را هم به آن اضافه کند ، شایه گسار آن چنان است که شخصی بخواد همدستی راه اندازی دکان خود و یا تعمیر خانه خویش به بانک رهنی مراجعه نماید این لغو استقلال دانشگاه ها و وابستگی آن ها ابتدا به وزارت علوم و آموزش عالی و سپس از آن ادغام تدریجی دانشگاه ها به وزارت خانه ها که می توان آن را به عنوان تکه تکه کردن و شقه نمودن دانشگاه ها به شمار آورد یکی از بزرگ ترین و دردناکترین مسائلی است که موه سات علمی کشور بدان دچار شده و سطح دانشگاه ها را تا حد ادراکات ثبت اسناد و سجل احوال تنزل داده است . بیوستن دانشگاه های پزشکی به وزارت بهداشت ری ، ترفندهای مربوط به ضمیمه شدن دانشگاه های فنی و مهندسی به وزارت صنایع و دانشگاه های کشاورزی و دامپزشکی به وزارت کشاورزی از جمله این اقدامات است .

در ازای خلق همه این مشکلات ، کمبودها و ادبای برای استادان و دانشگاه های ایران تنها تحفه ای که رژیم جمهوری اسلامی به این امر اعطا کرده است بخشنامه ای است که از سوی آقای دکتر فرهادی وزیر فرهنگ و آموزش عالی رژیم جهت اجرا به دانشگاه ها و موه سات آموزش عالی ابلاغ کرده است که عنوان و متن خبری شرح زیر در روزنامه اطلاعات ۱۷ آذرماه ۱۳۶۴ منتشر شده است . " تسهیلات لازم برای شرکت کلیه دانشگاه های ایران جهت اجرای اعزام استادان به همراه دانشجویان به جبهه ها به عهده روه ساتی دانشگاه ها گذارده شده است . و در تحقیقات این بخشنامه نیز سیمینار سه روزه ای از روز شنبه الی سه شنبه ۲۷ خردادماه ۱۳۶۵ با شرکت روه ساتی دانشگاه ها و موه ساتین امور جنگ و شورای اسلامی مرکز آموزش عالی در تهران تشکیل می شود که در قطب نامه آن آمده است : " ... ما دانشگاه های کشور در تلاش جهت رفع نیازهای جبهه جنگ بطور منظم اقدام به اعزام های شش ماهه نموده و در این مسیر در سیمینار اعزام سراسری دانشگاه های بطور گسترده شرکت خواهند کرد ... "

بودر مرکب در اختیار نیست و یا در اثر مصرف زیاد بدون استفسار در گسوسه های افتساده و تاسازه کاغذ هم بصورت جیره بندی درآمده است . مشکل دیگری خیر در پرداخت حقوق ما هیانه و بخصوص تعهدات مربوط به حق التدریس است . یکی از استادان طی نامه ای در دلدل می گردومی گفت ، مدت یک سال است حق التدریس او پرداخت نشده ، چون مسئولین دانشگاه ها که اغلب از دانشجویان و کارمندان جزء ولی عضو حزب جمهوری اسلامی هستند ، دارای کمترین اختیاری نیستند ، تا حدی که حتی نمی توانند تضمینی در مورد پرداخت حق حقوق ما هیانه بدهند تا چه رسد به حق التدریس .

کار تمام وقت دانشگاه ها به صورت خواب و خیال درآمده است . استادی که حتی مطمئن نیست آخر هر ماه حقوقش را دریافت کند و زندگی را با مشقت بچرخاند بناچار به کارهای دست دوم و سوم آن هم چنانچه پیدا شود تن در می دهد تا جایی که بتدریج کار دانشگاه ها به صورت یک حرفه خاص شایه ای درآمده است . ارتقاء کار علمی نیز از اصولی که قبلاً رعایت می شد و بیشتر بخاطر آن بود که اساتید در هر مرحله ترقی ، خود را با پیشرفت علوم و فنون جدید آشنا ساخته و با ترقیات علمی پیش رو نهد به کلی بیگانه شده است ، چون کار در آموزشی دانشگاه ها نیز همانند دیگر کارمندان هر چند سال یک بار رتبه ای اگرددند در دریافت می دارند . البته این مسئله برای کارمندی که فعالیت علمی و پژوهشی ندارد امری طبیعی است ولی در مورد کسانی که مسئولیت تربیت نسل آینده را بر عهده دارند و موظفند در ارتقاء سطح علمی خود و دانشجویان درجاتی را بگذرانند نه تنها موجه نیست بلکه بسیار زیان بار و بیثمر است . آید و چنانچه پدیده ای را در هیچ جای جهان نمی توان سراغ گرفت . استادی که می باید به دنبال ارتقای خود ، در بدو تدریس آموزش و ثبت نام فرزندانش در مدارس ، در بنشیند سال ها در دانشگاه کارخانه ای بنشیند و از همه مهمتر هتک حرمت را نیز تحمل کند ... چگونه قادر است مقاله ای جدید و پژوهشی تنظیم نماید . کتابی در دانشگاه می بنویسد . یک نظریه لیست کتابهای منتشر شده از سوی استادان دانشگاه ها در ۲۷ الی ۸ ساله اخیر و مقایسه آن با سال های گذشته نشان می دهد که چگونه ایران در فقر علمی و پژوهشی می سوزد . هنوز بیشتر از ۸۰ درصد تدریس در دانشگاه ها با استفاده از کتابها و کلاس های گذشته صورت می گیرد که معمولاً در مسائل علمی هر ۵ سال یک بار با ریدکتها و تجدید چاپ میشوند و مسائل جدید به آن ها اضافه شود . برای انجام یک کار پژوهشی اگر در سابق با ارائه طرحی قابل قبول برای وزارت

طریق درآمده همرش تا مین نماید ، زیرا حقوق دریافتی برای استادی که ۲۵ سال سابقه خدمت دارد مبلغی حدود ۱۰ الی ۱۲ هزار تومان است . در صورتی که برای یک مسکن دو اتاقه در تهران که با هزاران مشکل پیدا خواهد شد مشتری فقط باید متوجه و از یکصد هزار تومان پیش قسط پرداخت کند و مبلغی حدود ۸ هزار تومان ما هیانه بپردازد . مسئله ارتقاء سف آراست که آقای اسرافیلیان مخیر فرهنگ و آموزش عالی مجلس شورای اسلامی در جلسه روز شنبه ۳۱ خردادماه ۱۳۶۵ می گوید : " حقوق هیات علمی دانشگاه ها در ابتدای استخدام فقط ۶ هزار ریال است " و توضیح می دهد : " از ابتدای انقلاب تا کنون نه تنها به حقوق استادان افزوده نشد بلکه بسیاری از مزایای آن ها نیز کاسته شده است . " بسته بودن کتابخانه ها ، لغو کلیه قراردادهای آئین نامه تدریس علمی ، استادان را از دست تنهایی از اندوخته های قبلی خود برای تدریس بی بهره کرد ، نه خود پولی دار در کمالات جدیدی را از خارج آینه خود دیده دانشگاه ها بودجه ای به این امر اختصاص داده اند . به این ترتیب اگر سطح آموزش بخاطر کمبود مطالعه و تحقیق تنزل پیدا کرده است جای تردید نیست هر استاد دومدرسی موظف است تا پایان عمرم چنان در حال فراگیری باشد . هم چنانکه برای زندگی بودن نفس کشیدن ضرورت دارد ، لازم است حیات و زندگی شعور بودن یک استاد به معنای واقعی آن درس خواندن و بی گسری نوآوری های علمی است . دستگا هزیرا کس ، بیلی کپی برای اینکه

امروزه دانشگاه های سرزمین مان ایران ، از آنچه که برایشان می گذرد سخن ها دارند و در دلدل هائی که تمام شدن نیست . دانشگاه ها و دانشکده های که قبلاً استادان با عشق و علاقه بیشترین اوقات زندگانی شان را در کلاس ، کتابخانه و یا آزمایشگاه ها می گذرانند در مسرورده آن حالت و عظمت خود را به کلی از دست داده و به صورت یک اداره درجه سوم درآمده و استادان نیز بعنوان یک کارمند در یک اداره انجام وظیفه می کنند . استادان دانشگاه در جمهوری اسلامی با همه مسئولیت ها و وظایف خطیری که در آموزش و تربیت محصلین بعهده دارند با پدیده های هر فرد دیگری که وظایف شان اصولاً قابل مقایسه با کار دانشگاهیان نیست ، برای گرفتن کویپ و دریافت ما یحتاج روزانه خود به تنهایی ها بروند و در صف بایستند و حیانا " دست خالی به منزلت با زکرت و حلال آنکه حداقل توفیق در امر آموزشی و پژوهش وجود یک خیال نسبتاً آرا موبدون دغدغه برای یک محقق است . ارتباط دانشگاه ها با موه سات صنعتی ، تولیدی و یا دولتی که قبلاً تا حدی با استفاده از پژوهش های اساتید به فعالیت های خودنضج و گسترش می دادند به کلی قطع و پیرونده های به نتیجه رسیده در امر تحقیقات در بیایگانها خاک می خورد . مشکل مسکن بیشترین وقت هیات آموزشی دانشگاه ها را بخود مشغول داشته است . استادی بعد از ۲۵ سال سابقه خدمت و گذراندن دوره های عالی در خارج مملکت نوشته بود که به اولیاء وزارت علوم و آموزش عالی پیشنهاد است به جای پرداخت حقوق ما هیانه فقط یک مسکن دو اتاقه به او بدهند تا مخارج زندگی راز



بوستان شیخ اجل سعدی

نمونه فصیح ترین سخن پارسی

و با این بیت آغاز می شود :
ز خاک آفریدت خداوند پاک
پس ای بنده ، افتادگی کن جو خاک
و با این بیت های جاویدان که نمودار خاک نهادی و افتادگی و تواضع این خداوندگار سخن است باب مربوط به تواضع به پایان می آید :
توانگه شوی پیش مردم عزیز
که مخروبیستن را نگیری بجز
بزرگی که خود را به خردی شمرد
به دنیا و عقبی بزرگی ببرد
الا ای که برخاک ما بگذری
به خاک عزیزان ، که یادآوری :
که گر خاک شد سعدی ، او را چه غم
که در زندگی ، خاک بوده است هم
به بیچارگی تن فرا خاک داد
و گر گرد عالم برآمد جواد ***
بسی بر نیاید که خاکش خورد
دگر باره بادش به عالم ببرد
مگر نا گلستان معنی شگفت
برا و هیچ بابل چنین خوش نگفت (= آوا زخواند)
عجب گر بمیرد چنین بانگ
که بر استخوانش نسر وید گلی

نه در اسب و میدا نوجوگان و گوی
تو ، با دشمن نفس همخانه ای
چه درین پیکار بیگانه ای
عنان باز بیجان نفس از حرام
به مردی ز رستم گذشتند و سام
تو ، خود را جو کودک ادب کن به چوب
به گرزگران مغز مردم مگس و
وجود تو ، شهری است یرنگ و بد
تو : سلطان ، دستور دانا : خرد
رضا و وزع (= پرهیزگاری) نیکمان جز
هوی و هوس : رهزن و کیسه پر
چون سلطان عنایت کند با بدان ؟
کجا ما که آسایش بخسردان ؟
تورا شهوت و کین و حرص و حسد
چو خون در رگ اندو جان در جسد
رئییسی که دشمن سیاست نکرد
هم از دست دشمن ریاست نکرد
نخواهم در این نوع گفتن بسی
که حرفی بس ، ارکا ریندد کسی !

به خاکستری روی درهم کشم ؟
داستان مردی پا رسا که شبانگاه مردی بریط (= نوعی ساز) خود را بر سر او شکست ؛
یکی بریطی در بغل داشت ، دست
به شب در سپارایی شکست
چو روز آمد ، آن نیکمرد سلیم
بر سنگدل برد یک مشت سیم
که دوشنیه معذور بودی و مست
تورا و مرا ، بریط و سر شکست
مرا به شد آن زخم و برخاست بیم
تورا به نخواهد شد ، الابهیم !

* - ارمغانی با یای نسبت است و درست با یدما ننند
سوغاتی خوانده شود ، به معنی آنچه به ارمغان
می آورند .
** - لوه لوه = مروارید و آن بسیار رگران بهاست و حال
آن که صدف بسیار رازان است .
*** - یعنی اگر چه ما شنیدیم دگر گرد عالم بگشت ،
سرا نجام به بیچارگی تن خویش را به سینه خاک سپرد .

این سخنان را با تعبیر و تشریحی که شیخ بزرگوار ، در مقدمه باب هفتم (در عالم تربیت) از وجود آدمی کرده است به پایان می آوریم و سپس تقاضای راکه خود او هفت قرن پیش از خوانندگان آثار خود کرده و با خاکساری و تواضعی بی پایان ، عاقبت کار آدمی را ، هر چه بزرگ و نا مهربان شده با طریقی آورده است از زبان خود و تکرار می کنیم :
سخن در صلاح است و تدبیر و خوی

با چهارم بوستان سعدی در تواضع پرداخته شده است

نامه‌ها و نظرها

حاج تمام با قسمتی از نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان گرامی فقط برای منعکس کردن نظریات و عقاید و سردت‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست و لزوماً به معنای موافقت و هم‌راستی ارگان مرکزی نیست مقاومت ملی ایران با مفاد همه این نوشته‌ها نیست. از نویسندگان نامه‌ها تقاضا می‌کنیم نام و نشان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان چاپ شود با آرزوی خیر تا نامشان محفوظ بماند. افزون بر این، از چاپ نامه‌هایی که در آن‌ها نسبت به اشخاص و گروه‌ها هتک حرمت شود و یا عنایت و بزرگواری قلم ملحوظ نگردد، معذوریم. انتخاب عنوان نامه‌ها از ماست.

آقای دکتر محبوب

حزبا و هزار آفرین

بعد از دو ماه اقامت در تهران به اروپا بازگشته‌ام و از جانب دوستان بسیاری مأموریت دارم مرا تلب تحسین و سپاسگزاری آن‌ها را به شما برسانم. بر نامه‌های ادبی و فرهنگی "دریای نا پیدا گرانسه" ادب پارسی" که به طور هفتگی از اردیوایران پخش می‌شود، اشعه گرمی بخشی است که از برای مرزبهدرون زندان سردوسیاه جمهوری اسلامی می‌تابد. در روز وساعت پخش، دوستان دور را دیو جمع میشوند و با علاقه سخنان گرم شما را می‌شنوند و ضبط می‌کنند و در راه آنچه شنیده اند بحث می‌کنند.

شاید خود شما هم نتوانید حدس بزنید که در این دوران فرهنگ کثی و فرهنگ سوزی چه خدمت بزرگی به جوانان ایران می‌کنید. من معمولاً مقالات فرهنگی شما را هم که در قیام ایران چاپ می‌شود فتوکپی می‌کنم و برای یکی از دوستان می‌فرستم. در این سفر دیدم که این فتوکپی‌ها را هم دست به دست می‌گردانند. اما مطلبی را که می‌خواهم با شما در میان بگذارم بخصوص مربوط به همین مقالات شما در قیام ایران است که عمدتاً "برای آشنا ساختن ایران با اروپا و اروپا"

بزرگ ملی‌شان می‌نویسید. خواهش من که تصویری کتم خواهش بسیاری دیگر از خوانندگان شما هم باشد، اینست که وقتی به معرفی آثار و دیدان ادب ایران می‌پردازید در پرتو آفتاب چاپ‌های معتبر موجود در ایران را که از ایران راه نام ببرید تا آنهایی که از خواندن مقالات شما، به شوق و ذوق مطالعه بیشتر آثار معرفی شده می‌افتند بتوانند کتاب مورد نظر خود را به دستگیران خود در ایران دقیقاً سفارش بدهند. این موضوع بی اهمیت نیست چون اغلب باید به عمه‌ها و خاله‌ها بپرزیم که در ایران ما ندهند و سفارش کتاب در آن‌ها باید با ایم دقیق کتاب و مشخص و تاریخ خرید بروند. خود من پارسی به یکی از بستگان به کلی بیگانه‌ها شاعران ادب و بخصوص سالخورده، سفارش دیوان شمس دارم. بعد از زمدتی کتاب اشعار رسیده. شاعری به نام شمس مغربی بدستم رسید. بهرحال با امید اینکه این تقصیر شما اجابت شود، برای شما آرزوی موفقیت بیشتر در شناختن ادب و فرهنگ ایران دارم.

امضاء محفوظ

روز اعزام

برای من توضیح داد که برای چهارمین بار شرکت می‌کند. پیش از حرکت از رشت، مقداری پول و آذوقه دریافت می‌کند که به مادرش می‌سپارد و بعد، برای تهییج مردم شهرهای بین راه، به هر آبادی که رسیدند "جنگ جنگ تا پیروزی" باید تظاها را راه بیندازند و هداها یا شای در یافت کنند. از همدان که گذشتند، کم‌کم فرا شروع می‌شود و آخرین "دا و طلبان با شعور" پیش از آنکه شب اول را در پشت جبهه بگذرانند عقب‌گرد می‌کنند. به گفته این جوان، آخرین بار، یعنی در "کربلای ۶" از قریب به ۵۰۰۰ دا و طلب که در بیش از ۳۵۰ اتوبوس ضبط شده شرکت‌های مسافری، از رشت حرکت کرده بودند، چیزی در حدود ۲۳۰ نفر به اولین منزل پشت جبهه رسیدند و باقی همسراهِ غنائمی که سخاوتمندان به ایشان رسیده بود، حبیب را به شربت شهادت ترجیح داده بودند.

شیخ احسان بخش اعلام کرده بود که ۵۰۰ کامیون، در همان روز، هادیای مردم گیلان را به جبهه‌ها هدیه کرد. وقتی شب قبل از ۲۰ مرداد، این شیخ فهرست هادیای مردم را از اردیوای اعلام کرد: "۲۸۰ تخته پتو، ۱۴ تن آرد، ۱۷ عدد آفتابسه ۰۰۰"

در رشت روی پارچه‌های سفید زرد که تمام عرض خیابان‌ها را پر می‌کند "کربلای ۷" جای مخصوصی داشت که "روز عزیمت دا و طلبان جنگ علیه باطل، بیستم مرداد ماه" زیر آن نوشته شده بود و از مردمی خواست "صوفای سلام" را هر چه بیشتر تقویت کنند. نماینده خمینی در رشت، احسان بخش، هم با رهسار اردیوای اعلام کرده بیست هزار دا و طلب روز بیستم مرداد ماه به جبهه‌ها هدا کرد. اول صبح روز بیستم به میدان شهرداری رفتیم: در حدود سیمتدن پاسدار، همچون قشون شکست خورده، عرق ریزان و زولیده، بطور پراکنده گرد آمده بودند. شاید صد و پنجاه تن دیگر هم، که لباس‌های تقریباً "تو پوشیده بودند، در میان جمع پاسداران دیده می‌شدند. نوعی دسته‌موزیک جنگی هم، مرکب از ده دوازده نفر، در پیشاپیش یعنی نزدیک ترازه به برج شهرداری رشت، جای گرفته بود. از بلندگو صدای نعره‌های گوناگون، برای تشویق رزمندگان "کفرستیز" شنیده می‌شد. روی پله‌های پست‌خانه، مشرف به همیسن میدان، قیافه جوان آشنائی در لباس رزم نظرم را جلب کرد. پسر هماغه ما در مرحله پادای الله بود. بعد از سلام و احوالپرسی

فکر کردم این اصلاً پنج کامیون را هم پر نمی‌کند. از یک رفیق کامیون‌دار چگونگی را پرسیدم گفت: این‌ها حتماً "بسه تعدادی که گفته اند کامیون را خواهند انداخت، منتها کامیون ۲۰ تنی که هر کدام حدود ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ کیلو بار را یکسره از رشت به جبهه می‌برند. در حالی که گرایه رفت و برگشت را برای ظرفیت کامیون دربار زگشت به آنها می‌پردازند. این کامیون‌داری گفت:

آخرین دفعه‌ای که برای جبهه بار رزدم دو تا منبع آب پانصد لیتری و چند کیسه آرد باردا شتم. در این بحبوحه کساد، می‌بینی که در آمد مدیدی نیست!

امضاء محفوظ

پاسخی به پرسش

"کدام ناراضی عمومی"

در رابطه با بخشی از کتاب مصدق و نهضت ملی ایران نوشته آقای فواد روحانی که در شماره مورخه ۱۶ مرداد ۱۳۶۵ روزنامه قیام ایران درج شده و پرسش آقای پزشک زاهد در شماره ۱۶۵ همان روزنامه تحت عنوان "کدام ناراضی عمومی"، نگارنده خاطراتی دارد که آگاهی بر آنها ممکن است مورد استفاده واقع شود.

لازم به تذکر است که نگارنده از معتقدین به وطن پرستی دکتر مصدق می‌باشد و او را سیاستمداری لایق و شایسته می‌شناسد. لذا بحثی که در این نوشته زنا رضائی شده دلیل بر انتقاد نیست چون در اجرای امر خطیری مانند ملی کردن صنعت نفت ایجا دنا رضائی اجتناب ناپذیر بوده است.

آقای روحانی در بخش یا دنده، بحران اقتصادی زمان صدرت دکتر مصدق را یکی از علل ناراضی عمومی ذکر کرده‌اند و آقای پزشک زاهد و جنجال بحران اقتصادی را از ناحیه مخالفان دولت دانسته وجود ناراضی عمومی را با اتکاء به خاطرات روشن خود تکذیب نموده‌اند.

واقعیت اینست که بحران اقتصادی آن تا ریخ بر اثر تشویق حل مسئله نفت بوجود آمد. خزانه خالی بود، تعهدات دولت، حقوق کارمندان و هزینه‌های مستمر به موقع پرداخت نمی‌شد. مخارج تشکیلات نفت نیز با رستگین دیگری بر دوش دولت بود. این‌ها مجموعاً "گردش پول را در بار زار کرده، در نتیجه عده‌ای راناراضی نموده بود. اما ناراضی عمومی نداشت چرا که با زرگانی و کسب (مادرات - واردات) به شرحی که در پائین نوشته می‌شود در وضع نسبتاً خوبی جریان داشت بخصوص افزایش صادرات که تا حدی موجب گردش پول شد و زنا رضائی‌ها کاست.

در آن تاریخ سیاست اقتصادی دولت بر اساس توازن بازرگانی خارجی (واردات مقابل صادرات بدون نفت) تنظیم شده بود. هر ما درکننده می‌توانست معادل ارزش حاصله از فروش صادره خود را کالای خارجی وارد کشور کند یا حق وارداتی خود را به دیگری واگذارند. اجرای این مقررات موجب ترویج خرید و فروش حق وارداتی (گواهی صدور) و با نتیجه ترقی بهای آن در بار زار شد چنانکه عده دیگری بسه

ما درکنندگان حرفه‌ای پیوستند و بصورت کالاهائی از قبیل جو، برنج و داروهای گیاهی مانند گل‌گاوزبان، پرسیاوشان، ریشه شیرین بیان، تخم کشنیز حتمی خاکشیر و از این نوع پر دا ختنند و ز فروش گواهی صدور آنها که بعضاً "هم‌زایا شای برای ورود کالای لوکس و غیر مجاز داشت استفاده نمودند.

واردات نیز چنانچه مقرر بود با تهیه ارز آزاد (نرخ رسمی ارز در آن تاریخ دقیقاً) بخاطر منبست شای محدود ۵۳ ریال برای هر دلار بود) و خرید حق وارداتی (گواهی صدور) که روی هم هر دلار از ۹۰ ریال به بالا حتی گاهی به ۱۲۰ و ۱۲۵ ریال هم می‌رسید، ادا می‌داشت. و این بود وضع اقتصادی کشور که در سال‌های زما صداری دکتر مصدق بخاطر نگارنده مانده است.

ع. ک. م. (امریکا) شهریور ۶۵

هیچ علائقی

جریده شریفه قیام ایران،

در شماره مورخ ۱۸ سپتامبر ۸۶ قیام ایران مقاله محققانای زیر عنوان "جنگ تاکتی؟" خواندم که نویسنده محترم آن با ستنا دقتا شن و شواهد متقن نشان داده بود که جنگ ایران و عراق یک جنگ ایدئولوژیک است و از زبر خورد و نظریه حکومت فقها و وجدانی مذهب از حکومت سرچشمه می‌گیرد. بنده می‌خواستیم در تاء بید این نظریه مدرک دیگری اشاره کنیم. در جلسه دوم کتاب "نهضت امام خمینی" تاء لیب سید حمید روحانی، رئیس کنونی مرکز اسناد جمهوری اسلامی، یک گزارش خیلی محرمانه ساواک عیناً "کلیشه شده است که متن آن را در زیر نقل می‌کنم:

خیلی محرمانه

از شمعان به فروزان
شماره گزارش ۴۱۱۴
تاریخ گزارش ۴۸/۷/۷

منبع: ۶۰۰۱۰
منشاء: یکی از نزدیکان خمینی

موضوع: آیت‌الله خمینی
آیت‌الله خمینی طی یک ماه اخیر به کسانی که با وی ملاقات می‌نمایند و پیرامون وضع دولت یعنی با وی مذاکره و سؤالاتی درباره حزب بعثت از او می‌نمایند چنین پاسخ می‌دهد که باید با کافران جنگید و بعضی‌ها هم جزو کافران هستند. ضمناً خمینی به دو نفر از طرفداران خود که چندی قبل از ایران به عراق آمده بودند ضمن مذاکره درباره مقایسه وضع حکومت ایران با دولت بعثتی عراق اظهار نموده که در مقایسه بعثی‌ها با ایداد دولت ایران پشتیبانی نمود.

پس از صدور و انتشار فتاوی آیت‌الله حکیم که طی آن یعنی جزو کافران قلمداد شده اند بعضی از مراجع و روحانیون نیز بعضی‌ها را جزو کافران و دشمنان دین مبین اسلام می‌دانند. (در گزارش درج شد در پرونده سید روح‌الله خمینی بایگانی شود)

امضاء لایقره

ملاحظه کنید با علم و اطلاعی که از عظمت و وسعت کینه خمینی نسبت به محمد رضا شاه و دولت هویدا از یک طرف، و "هیچ علائقی" او به ایران از طرف دیگر، داریم، وقتی می‌بینیم که به طرفداران خود می‌گوید "در مقابل بعثی‌ها باید از دولت ایران پشتیبانی نمود"، می‌توانیم به وسعت دریای ناپیدا گرانته خصوصاً پیرامون با حزب بعثت بی‌بیریم و از پان یا فتن جنگ تا وقتی این حضرت امام نفس در سینه دارد، قطع امید کنیم.

با احترام - رضا محمودی

طبق روایت ایکس

روز ۲۷ مرداد ماه مورانی که به اصفهان و کرمانشاه فرستاده شده بودند به تهران بازگشتند. آنکه از اصفهان برمی گشت در حدود ساعت ۱۱ به دیدن سرلشکر در خانه خیابان بهار رفت و گزارش داد که سرهنگ فرعی اطمینان داده است که طبق هر تصمیمی که سرلشکر بگیرد عمل خواهد کرد و توافق شده است که تصمیم سرلشکر به وسیله رمزیه و اطلاع داده شود. یعنی چنانچه بنا بر عزمیت به اصفهان باشد تلگرافی به این مضمون فرستاده شود که دو ارسال خواهد شد و اگر بنا بر خواستن قوا از اصفهان باشد تلگرافی به این مضمون مخابره شود که دو ارسال فرستید. سرلشکر از نتیجه این ماه موریت اظهار رضایت کرد اما گفت اوبه جهت رفتن به کرمانشاه را ترجیح می دهد. ولی با اید صبر کرد تا از کرمانشاه نیز خبر برسد. ضمناً اظهار کرد که طی ۴۸ ساعت گذشته تحولات امیدبخشی صورت گرفته، خبر فرمان ها به خوبی درز کرده و جنبشی علیه دولت شروع شده است. بعضی سفرا نزد مصدق رفته و دربار موضوع فرمان ها سؤال کرده اند ولی اوجواب درستی نداده است. ضمناً شایع شده است که توده های سازمان دولتی تسلیحات کرده اند ولی دولت جواب مساعد نداده است.

ساعت ۴ بعد از ظهر ماه موری که به کرمانشاه فرستاده شده بود به تهران بازگشت و گزارش داد که سرهنگ تیمور بختیار به محض دریافت دستور از سرلشکر با قسوا و تجهیزات تکامل به سمت تهران حرکت خواهد کرد. سرلشکر موضوع را با مشاوران در میان گذاشت و همه عقیده داشتند که کرمانشاه از لحاظ موقعیت طبیعی و دسترسی به سوخت و خواربار و سهولت ارتباط با خارج مناسب تر از اصفهان است. بنا بر این تصمیم گرفته شد که پس از انجام یک سلسله اقدامات تخریبی بمنظور مشغول کردن فکرو دولت، سرلشکر و همراهان بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۹ یا جمعه ۳۰ مرداد به سمت کرمانشاه حرکت کنند.

کمی بعد از ساعت ۱۰ شب جلسه مشورتی با همین تصمیم پان یافتم. اما همان وقت خبر رسید که در خیابان لاله زار زود خورد سختی بین توده های که علیه سلطنت شایع شده اند و جمعیت طرفداران سلطنت صورت گرفته و بعضی از آنها مورانی را نیز به طرفداران شاه و مخالفان دولت پیوسته اند و در نتیجه مفاوذا و سینماها بسته شده و وضع در آن ناحیه نا آرام است.

صبح چهارشنبه ۲۸ مرداد وضع همچنان نا آرام بود سرلشکر از هدی که هنوز در منزل خیابان بهار اقامت داشت تصمیم گرفت برای مشاهده اوضاع به اتفناق یکی دو نفر دیگر با اتوموبیل در شهر گردش کند. آن ها بعد از گذشتن از خیابان های مجاور و از راهمچنین شمال شهر، حتی حوالی خانه دکتر مصدق، ساعت ۱۱ به منزل تکی سهرابی رفتند و آنجا سرلشکر برای جمعی که در انتظار بودند سخنرانی کرد و گفت با وضعی که پیش آمده دیگر مسئله عزمیت به کرمانشاه منتفی و تصمیم بر رهبری جنبش ضد دولت ز تهران است. کمی بعد خبرها بی پی در پی دربار ره شورش که در شهر به پا شده بود رسید. معلوم شد که در فترت روزها ما با اخترا مرز که در فترت طی سردبیران بود به آتش کشیده شده و خانه دکتر مصدق مورد حمله مسلحانه قرار گرفته و قوای حمله کننده ظاهراً در صد ا شغال وزارت خانه ها هستند. سرلشکر گفت این عمل نتیجه ای نخواهد داشت ما باید رهبری عملیات را بدست بگیریم و اشغال مرکز رادیو تهران و اداره کل شهر را بی وساد ارتش را هدف قرار دهیم. آنگاه گروه همکاران سرلشکر به فعلیت پرداختند. سرلشکر خود به سمت رادیو تهران رفت و وقتی به جاده شمیران رسید به یک تانک برخورد کرد و آنرا آتش زنده باد شاه می داد. سرلشکر خصماً پشت تانک نشست و به طرف بی سیم جلورفت. وقتی مردم او را شناختند دور تانک را گرفتند و فاشا جمعیت لحظه به لحظه بیشتر شد بطوری که در نزدیکی رادیویی بی سیم پیشتر تقریباً غیر ممکن شد. بیرون در ورودی بی سیم دو افسر به استقبال سرلشکر آمدند. ماه مورانی بی سیم به دستور دولت دستگا فرستنده خبر را از خانه و رفته بود ولی به فاصله کمی دستگا تعمیر شد و سرلشکر توانست پیامی خطاب به ملت بفرستد بعد از آن سرلشکر و همراهان نش به سمت شهرهای کل رفتند و وقتی به پای پله ها رسیدند چند سبانی پیش آمدند. سرلشکر به صدای بلند گفت: همکارها، من و شما اینجا هستیم اما شاهمان بین ما نیست. این عبارت در شنوندگان تاء شیرزیا بازی بخشید و راه برای ورود سرلشکر به فترت شهر را بی باز شد و اولین دستوری که او صادر نمود آزاد کردن همه زندانیان سیاسی بود. اقدام بعدی سرلشکر عزمیت به دفتر ریاست ستاد ارتش بود. سر تپ ریاحی رئیس ستاد هنگ ارتش از فترت دستگیر شده و اینک سرلشکر با تمام نقلیه به جای او نشانده شده بود. در این ضمن زدو خورد در مقابل منزل دکتر مصدق ادامه داشت ولی کمی بعد از ساعت ۷ معلوم شد که دکتر مصدق در اشغال شدن منزل به خانه یکی از همسایگان پناهنده شده است. سرلشکر دستور داد که تا صبح بعد اقدام به دستگیری اوبه عمل نیاید.

ساعت ۹ شب سرلشکر در سمت نخست وزیر حکومت نظامی اعلام نمود و بلافاصله تلگرافی به شاه مخابره کرد و اعلام نمود که ملت در انتظار بازگشت او است. شاه روز ۳۱ مرداد به تهران مراجعت کرد.

طبق روایت روزولت

روزولت می نویسد: دوشنبه شب (۲۶ مرداد) من و هرمن که همچنان در حالت انتظار رینگارنی بودیم فکرم می کردیم به چه چیز می توانیم خودمان را مشغول کنیم می گوید: " بنظر من رسید که یک کار مفید تمسک

لواذ روحانی

۴۵

مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

شرح وقایع روزهای ۲۷ و ۲۸ مرداد

گرفتن با " برادران بسکو" خواهد بود. ماه موران ما (یعنی دوفتری که به اصفهان و کرمانشاه فرستاده شده بودند) چه موفق شده چه نشده باشند می بایست تا سه شنبه عصر برگردند. بنا بر این ما به برادران خیبر دادیم که " روز موعود" باید چهارشنبه ۲۸ مرداد باشد. آن ها جواب دادند ما حاضریم و اقدام خواهیم کرد. هدف های عمده آن ها یکی خانه مصدق... ویکی موه... بیسیم در جاده قدیم شمیران بود... مکالمه تلفنی ناچار کوتاه بود و آن ها نمی توانستند جزئیات نقشه خود را به ما بگویند فقط بنا بر این شد که ما به نرحوکه بتوانیم به آن ها کمک کنیم. ما بزرگترین امیدمان به ورود قوای امدادی از اصفهان یا کرمانشاه یا همدان بود و پیمان می هم به این مضمون به برادران فرستادیم. روزولت می گوید: " سه شنبه عصر که به عمیق ترین پائین فرورفته بودیم ماه موری که به کرمانشاه رفته بود برگشت و از چهره او علائم موفقیت پیدا بود. او گفت فردا هنگام طلوع آفتاب سرهنگ (تیمور بختیار) با تانک و زره پوش و تجهیزات جنگی حرکت می کند. ولی ممکن است تا آخری به علت درگیری قوا با توده های همدان پیش نیاید اما این موضوع که قوای مزبور... چه وقت خواهد رسید مهم نبود چون ما هر چه لازم بود داشتیم و می توانستیم خبرها یمان را در همه شهر منتشر کنیم و همین موضوع که قوا دورا است برای " برادران بسکو" کمک کافی بود.

در این مورد که شاه در درم دولت های امریکا و انگلستان طبعاً برای او و برای اعانت نقشه ای که به جریان انداخته بودند سخت نگران بودند. ساعت ۴ و سه ربع بعد از ظهر روز سه شنبه ۱۸ اوت (۲۷ مرداد)

سفیران انگلیس دروا شنگتن پیام زیر را طی یک تلگراف سری (۲) به وزارت امور خارجه انگلیس مخابره کرد: " امروز وزارت امور خارجه امریکا به سفیر امریکا در درم دستور می دهد به شاه توصیه کند که دربار را به واقع اخیر ایران اعلامیه ای صادر کند که دربار را به واقع اخیر عزل مصدق و انتصاب زاهدی استفاده از حقوقی بوده که قانون اساسی به او داده است و توضیح دهد که او کشور را به آن علت ترک کرد که احساس نمود دیگر به حکم او احترام گذاشته نمی شود و می خواست از خونریزی پرهیز کند. شاه با اید در اظهاراتش بر این نکته تاکید کند که اوبه هیچ وجه دست به کودتا نزده بلکه خود هدف کودتای از جانب دکتر مصدق بوده است.

یک چنین اعلامیه وضع را از لحاظ پیرونده روشن خواهد کرد. و اگر شاه بتواند به ایران مراجعت کند در تئویست وضع امور تر خواهد بود. بنظر وزارت امور خارجه بعید است که این موضوع بتواند تا شوق قابل توجهی دروغ کنونی ایران داشته باشد. وزارت امور خارجه تا قید می کند که همانطور که بددل اسمیت Bedell Smith دیروز به وزیر گرفت وزارت قصدش اینست که سعی کند تا به وسیله گذشت های جزئی روابط را با مصدق ترمیم دهد. همدرس به وزارت امور خارجه اطلاع داده است که امروز ساعت ۶ با مصدق ملاقات می کند. وزارت امور خارجه پس از دریافت گزارش ملاقات امروز دربار را به سیاست بعدی خود مطلع خواهد کرد.

وضع همدرس سفیر امریکا در روزهای بحرانی روزولت می نویسد: " لوی همدرس بیچاره که به صورت تبعیدی، در سوئیس به سر می برد کلی از جریان وقایع دور بود. چیزی جز اخبار را دی و غیر مربوط به اوضاع به او نمی رسید. هیچ تلگراف رسمی نه از وزارت امور خارجه و نه از سیا به او مخابره نمی شد... هر لحظه اعمالیش ناراحت ترمی شد. بالاخره روز ۱۴ اوت (۲۳ مرداد) دیگر نتوانست اقامت در سوئیس را تحمل کند و به بیروت رفت که اقل به صحنه وقایع نزدیک تر باشد. آنجا صبح روز ۲۵ مرداد پیام مصدق خطاب به ملت را شنید و کمی بعد همان روز صبح خبر عزمیت شاه از ایران منتشر شد. همدرس دیگر وقت تلف نکرد یک هوا پیمای زسفات در بیروت گرفت و فوراً "عازم تهران شد. وقتی به تهران رسید البته یکسره به سفارت رفت اما کار را در سفارت اطلاع بیشتری از خود او در خصوص جریان وقایع نداشت و هرمن را خواست و هرمن به او گفت بهتر است با من صحبت کند. دوشنبه عصر من با احتیاط از محوطه سفارت عبور کردم و به منزل سفیر فرستم او در کنار استخر تنها و با بی صبری در انتظار من بود. من گفتم ما گرفتاریهای کوچکی پیدا کرده ایم اما با اوضاع

سلطه هستیم و دوسه روز دیگر تحولاتی به نفع ما صورت خواهد گرفت اما نگرانی سفیر رفع نشد او گفت: در این ضمن تکلیف من چیست؟ من گفتم احتمالاً لازم خواهد بود مصدق را ببینید حالا که اینجا هستید نمی دانم چطور می توانید از این ملاقات پرهیز کنید. سفیر گفت ولی من چه باید بگویم. گفتم پیشنهاد من اینست که شما از مزاحمت ها بی گزینی که برای امریکایی ها فراهم می شود شکیات کنید چون افرادنا شناسی مرتباً به امریکایی ها تلفن می کنند و شعراهای فدا امریکایی و عیارات رکیک به کار می برند. من به ملاحظه حساسیت سفیر کلمات زشتی را که بسیار پشت تلفن، ادای می شد تکرار نکردم. سفیر گفت این پیشنهاد خوبی است همین کار را خواهیم کرد. اما اگر اراجع به پشتیبانی امریکاز شاه چیزی بگوید تکلیف چیست. گفتم به عقیده من شما باید بگویید امریکایی ها نمی خواهند در مسائل داخلی یک کشور خارجی درگیر شوند. ولی موظف هستند که به رئیس قانونی مملکت احترام بگذارند. سفیر گفت من نمی خواهم جنبه طرفداری پیدا کنم اما بالاخره راست است که شاه رئیس مملکت است و این طبیعی است که ما باید وضع او را رعایت کنیم ولی من این نکته را تاکید خواهم کرد که ما قصد دخالت در امریک کشور دوست نداریم.

به این ترتیب هما نظور که در تلگراف سفیر انگلیس از واشنگتن ذکر شده بود. همدرس بعد از ظهر روز سه شنبه ۲۷ مرداد به دیدن دکتر مصدق رفت. روزولت جریبان این ملاقات را این گونه شرح می دهد:

سفیران بر خوردی خشن و سیلی از شکایات مواجه شد. پیرمرز با آهنگ تیز و تند و آرا خطاب کرد و گفت ایمن حرف ها که مردم مملکت شما را چه به کشور من می زنند چیست؟ چرا آن ها از کشور ما بدگویی می کنند؟ چرا علیه ما کار می کنند و از یک فرد مستبد که از ترس و لسی عاقلانه به خارج از کشور فرار کرده پشتیبانی می کنند؟ این رفتار مردم مملکت شما هیچ شایسته نیست آن ها حق ندارند در هیچ موضوع به ما فشار وارد آورند آن هم به نفع شخصی که حالا فقط یک فردی است... همدرس جوابی بسیار رجا و مناسب توأم با خونسردی داد.

گفت: در باره اینکه شما می گوئید شاهنشاه فرار کرد من بعنوان یک فرد مسیحی می خواهم یک سنت اسلامی را که پیغمبر شما ایجاد کرد به یادتان بیاورم و آن سنت هجرت است که او در سال ۶۲۲ مسیحی مکه را ترک کرد. گاهنا ماه شما از آن هجرت شروع می شود که سر آغاز اسلام است. نکته ای که من می خواهم بگویم اینست که اگر پیغمبر فرار کرد از ترس نبود بلکه برای جلب توجه به رسالتش بود همانطور که هجرت پیغمبر طلوع اسلام به عنوان یک نیروی جهانی بود همانطور که هجرت شاهنشاه هم ممکن است علامت برآمدن ستاره سلطنت او باشد.

بعد جوابش را این گونه تکمیل کرد که هم میباید من بسیار متحیرند از اینکه می بینند شخصی که آن ها او را رئیس یک کشور دوست شناخته اند به دلایلی که نه آن ها و نه من درک نمی کنیم از کشورش آواره شده است. بعد سفیر بالحنی تند و تهدید آمیز از مزاحمت ها می پرسید که به اتباع امریکا صورت می گرفت شکیات کرد و دکتر مصدق فوراً با تلفن به رئیس شهر نی دستور داد که اقدامات لازم را برای حمایت از اتباع امریکا و حفظ حیثیت آن ها بعمل آورد.

- 1. Counter coup 180 et seq
2. T-رشو محرمانه انگلیس سند 104659-73420

علت انحلال

در پی اعلام انحلال سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی فاش شد که حجت الاسلام راستی کاشانی نماینده خمینی در این سازمان به علت مخالفت ها که با اعضای اصلی آن داشت، از خمینی تقاضای انحلال سازمان را کرد و خمینی نیز موافقت خود را با " انحلال" اعلام داشت.

حجت الاسلام راستی کاشانی در مصاحبه ای با روزنامه کیهان چاپ تهران در باره علت استعفا خود انحلال سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی گفت: به علت شرایط مزاجی و پزشکی من، نمی توانم فعالیت کند و بنیاداً به استراحت دارم. وی در ضمن پنهان نشاخت که علی رغم تمفیه های مکرر که در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به عمل آورده بود، باز مشکلات وجود داشته و گمان می خواستند سازمان را به انحسراف بکشند.

از سوی دیگر یک عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی فاش ساخت که علت اصلی انحلال سازمان این بوده است که حجت الاسلام راستی در باره اعضای عمده سازمان که هم اکنون در دستگاہای اجرائی و دولت موسوی مسئولیت ها می دارند، از جمله بهزاد نبوی می گوید آن ها از اسلام منحرفند و اعتقادشان به ولایت فقیه مخدوش است. محسن آرمین عضو مستعفی در نامه اش گفته است: حجت الاسلام راستی، برادران ما را که در مسئولیت های مختلف دولتی تا سطح وزارت، به انجام وظیفه مشغولند، منحرف خواند و قایل شد به اینکه حتی در مقام وزارت، افراد منحرف و مخالف ولایت فقیه وجود دارند. وی در بخش دیگری از نامه اش نوشته است: کدام ساده اندیشی باور می کند که به دلیل مشغله فراوان و مساعدن بودن حال مزاجی یک فرد، یک سازمان عقیدتی - سیاسی با آن همه سابقه درخشان منحل گردد.

از سوی دیگر به دنبال تاء پید تقاضای استعفا حجت الاسلام راستی و انحلال سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از سوی خمینی، یکی از رهبران سازمان، بهزاد نبوی وزیر منابع سنگین رژیم اسلامی، طی نامه ای از خمینی خواست که اعلام کند، وی، یعنی خمینی با آن بخش از نامه حجت الاسلام راستی که اعضای اصلی سازمان را منحرف و مشکوک قلمداد کرده است، موافقت ندارد. خمینی نیز در پاسخ به نبوی نوشت که فقط با انحلال سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و استعفا حجت الاسلام راستی موافقت کرده و مطالب دیگر را نمی تواند بیدان کرده است.

گزارش هسته‌های اطلاعاتی از ایران

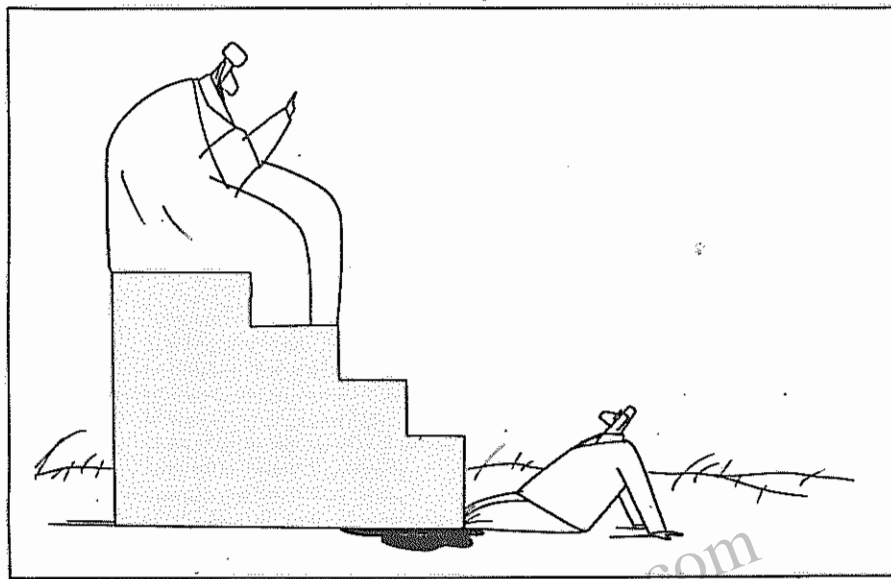
روند روبه رشد بحران اقتصادی

در ادامه فشار اقتصادی که روزبه‌روز سنگین‌تر می‌شود، مثل نبود وگرنه مواد غذایی (قطع شدن توزیع کمره، قطع شدن سهمی شیربیمارستان‌ها، نایاب شدن گوشت، گران شدن مرغ، کمیاب و گران شدن برنج، طولانی‌تر شدن صف‌های نان) مشکلات اقتصادی به‌شماره می‌آید و آستانه‌ی با زدن مدار می‌شوند. در آشکارترین موارد نبودن دفتر و قلم و اصولاً نوشتن افزایش ریپورتاژ است. دربار از رسیده‌ها یک دفترچه صدبرگ به ۱۰۰ تومان به فروش می‌رسد (در نتیجه عجیب نیست اگر در مملکت کتاب چاپ نمی‌شود، چون اگر حتی سفید به با زرفرستاده شود گرانتر فروخته خواهد شد) در صورت نوشتن افزایش رپچه‌های مدرسه بنظر می‌رسد که دولت راه‌حلی یافته است. قرا ریبود تعدادی دفتر و کتاب و ممداد، و ممداد پاک کن و خودکار مجانی در اختیار رپچه‌ها گذاشته شود. نه به اندازه کافی و برای تمام طول سال، بلکه همینقدر که بتوانند شلث اول سال را بگذرانند. اما در عمل حتی از رپچه‌های خیلی کوچیک دبستان‌ها نیز به ۸۰ تا ۹۰ تومان گرفتند و تعدادی کتابچه کم‌برگ و خودکار در اختیارشان قرار دادند که به زحمت تا پایان شلث کفاف خواهد داد. این فشار اقتصادی بهترین صورتش در مسعود کسپران‌ی پیش آمد. هفته گذشته دولت رسماً اعلام کرد که سوبسید تاکسی‌ها را که از ماه به‌تفاوت مربوط به گران شدن بهای بنزین به تا کسی ران‌ها می‌پرداخت قطع می‌کند. با این تصمیم تا کسی ران‌ها سهمیه ماهانه ۲۱۰۰ تومان را که در این اواخر چنده ماه به دلیل بی پولی دولت عقب می‌افتاد از دست دادند. دولت در مقابل این اجازت‌ها به تا کسی‌ها داد که ورودی را از ۱۰ ریال به ۱۵ ریال بالا بردند. مدت‌هاست که تا کسی‌ران‌ها تا کسی مقررانه نمی‌اندازند و بسا افزایش بهای ورودی بگویند عسوا و کتک کاری بین مسافر و فروراننده‌های تاکسی عمومیت پیدا کرده. راننده‌ها می‌گویند: "با تصمیم دولت حالا درست است که ما سهمیه سوبسید خودمان را در می‌آوریم ولی مجبوریم برای هر پنج ریال اضافه دعوا با مسافر و فروراننده‌ها کنیم. به تبع این افزایش، همچنان که قبلاً پیش‌بینی بود، تمام موبایل و خدمات مربوط به آرموبیل‌بین ۲۰ تا ۳۰ تومان اضافه شده است. از روفن ماشین گرفته تا لنت ترمز تا تعمیرات، تاء شیرا این افزایش روی مواد اصلی غذایی نیز مشهود بوده است، چیزی که ظاهراً مربوط به این مسئله به نظر می‌رسد. این روزها همه چشم به راه جیره‌بندی شدن بنزین هستند. در شهرستان‌ها بنزین بطنور مرتب نمی‌رسد و موبایل‌ها در صف‌های چند کیلومتری کا تا ۲۴ ساعت در توبست می‌ایستند بلکه بنزین گیران بیایند. در تهران نیز طبیعتاً پرسشنامه‌های میسران فروش جایگاه‌های فروش بنزین را برآورده اند و قرار است نیمه‌ای از این میزان فروش به جایگاه‌ها توزیع شود. ظاهراً "سرکننده زیرلختا" است.

زندانیان بی هزینه

چند هفته می‌گذرد از روزی که ججتا اسلام انصاری، رئیس سازمان زندان‌ها، اعلام کرد که با پارمیان منتظری بالاخره خمینی را بی‌ساده است که "زندانیان زن و کسانیکه آزادیشان مضر نیست" مشمول عفوشوند. پس از اعلام این خبر در روزهای پایانی شهریور، تعداد دکتری زندانیان از زندان‌های جمهوری اسلامی به بیرون فرستاده شدند. اما واقعیت اینست که این زندانیان آزاد نشده‌اند. فشار اقتصادی ناشی از یک بحران یوگامت بار که دولت را در قلسب ورشکستگی جای داده و دگرگون شدن موقعیت رژیم در جامعه، علل گشودن در زندان‌ها بوده. زندانیان پیش‌ازین خانواده‌هایشان برگشته‌اند، اما مجازیه کار نیستند (اگر البته، کاری یافت شود) نه حتی فرار رندونه‌ها "آزاد هستند، فعلاً" مخارج آن‌ها را

اوین، دوصف طولانی، یکی صف زنان و دیگری صف مردان، تشکیل می‌شود که همان زندانیان گروهکی با اصطلاح آزاد شده‌اند. آن‌ها آمده‌اند تا خود را به مسئولان معرفی کنند. جمهوری اسلامی در واقع با یک تیر و نشان زده است: هم مدعی شده که زندانیان را آزاد کرده، هم از شریک‌های نگهداری آن‌ها خودشان را خلاص کرده است. در واقع همه این‌ها نما بگر میزبان فشاری است که از بیرون بر رژیم وارد می‌آید. اگر در گذشته رژیم حتی نسبت به حقوق بشر بی‌اعتنا نبود و آن را به مسخره می‌گرفت، اکنون که در داخل بحران فزاینده روبروست، نرم‌تر و پذیرا تر شده است.



گزارش هسته‌های اطلاعاتی از ایران

موقعیت پزشکان در ایران

در باره اعتصاب پزشکان و درگیری آن‌ها با مقامات جمهوری اسلامی، طبیعی است این واژه‌ها را "صحت بردیاری" می‌گویند. چون بین اطباء و جمهوری اسلامی تفاوت‌هایی در شکل می‌گیرد که روزبه‌روز برابری آن افزوده می‌شود. در نتیجه حالا گروهی این موضوع خوب کار برشود، می‌توانند پیاده‌های جالب‌تری را موشورتری داشته‌باشند. آخرین اتفاقی که افتاده و سوء تفاهم بزرگی را برانگیخته سهمیه خدمت سالنی یک ماهه در رپچه است. هر طبییی موظف است سالی یک ماه را در رپچه خدمت کند. این بخودی خود مرید پرخته شده‌ی بود و پزشکانی که به خدمت یک ماهه فرا خوانده می‌شدند می‌توانستند گاه تا ریخ حضور و محل خدمت را نیز حتی تعیین کنند. این محل‌ها غالباً "در شهرهای پشت‌جبهه بود. با انحلال نظام پزشکی، آنجا که هر نظام پزشکی هوای اطباء را نگاه خواهد داشت، سپاه پاسداران مستقیماً برنامه ریزی در زمینه حضور پزشکان در رپچه را برعهده گرفت. در طول چند هفته‌ای خیر، با بالا گرفتن شعارهای مربوط به جنگ، سپاه پاسداران به‌خشن‌ترین وجهی کوشیده است که پزشکان را به رپچه‌ها فراخواند. کم‌نیستند طبییی‌ها که برای آن‌ها احضار ریه رسیده است که آن‌ها را موظف به حضور در یک تا ریخ معین در جبهه کرده است. مواردی دیده شده است که حتی این احضار ریه چند روز پیش ریه دست‌پزشکان رسیده است. موردی دیده شده که طبییی که در معرض گاز شیمیایی قرار گرفته بود و خود می‌باست کنار گذاشته می‌شد فقط کنار گذاشته نشد بلکه پاسداران با جیب به‌سرا غش رفتند و از منزل او را سوار کرده و به جبهه برده‌اند. نتیجه‌ی خدمت سپاه پاسداران در مرخصیت در رپچه این شد که امکان ساخت و پاخت را از زمین برد و حضور دلخواهی پزشکان را به حضور اجباری تبدیل کرده که در آن عدم حضور و استنکاف از دستور، آن‌ها را مستقیماً و در کمترین مدت و فرصتی به دادگاه می‌کشاند. برغم خشونت‌ظاهری پاسداران مواردی که پزشکان از حضور در رپچه‌ها سربا زده‌اند زیاد بوده است. در این دادگاه‌ها حقوق طبابت از پزشکان سلب می‌شود. پزشکانی بوده‌اند که ترجیح داده‌اند تا به جبهه

نروند و بپه همه چیز را به تن بمانند. مخوف بودن موقعیت جنگ پزشکان را در وضعیت دشواری قرار داده است. به خلاف گذشته دیگر پزشکان به شهرهای پشت‌جبهه برده نمی‌شوند، بلکه آن‌ها را مستقیماً در بیمارستان‌های محارثی به کارخواهند گرفت. تا زه‌ا گرجنیک دامنه‌ی وسیع تری بگیرد، حتی شهرهای پشت‌جبهه هم در امنیت نخواهند بود. همه این‌ها نشان می‌دهد که امنیت جانی مهم‌ترین مسئله برای پزشکان است. اگر دامنه‌ی مخالفت پزشکان و استنکاف آن‌ها از حضور در رپچه بالا بگیرد، سلب حق طبابت هم به نفع جمهوری اسلامی نخواهد بود. کمیود پزشک هم اکنون نیز بسیار رجدی است.

اکنون کا ملا" آشکارا است که جمهوری اسلامی موقعیت جامعه‌ای را که بوجود آورده و در آن مسئله پزشک و درمان یکی از مسائل اساسی است بخوبی دریا فته. اما سال بیش از چهل هزار دانشجو سوی رشته‌ی پزشکی به کلاس‌های فرستاده خواهند شد که نه‌ا ز لحاظ استا دونه‌ا ز لحاظ سا یروسائل آموزشی مجهز هستند. از این رقم افسانه‌ای بیست و پنج هزار نفر توسط سپاه پاسداران گزیده شده‌اند. در نتیجه از هر کلاس چهل نفری مستقیماً بیست و پنج نفرشان کسانیکه هستند که بدون رعایت هیچ گونه معیار (نکه استعداد، نه‌ا نش، نه‌ا لقه) برای این رشته انتخاب شده‌اند. اسما" آن‌ها را از میان خانواده‌های سرا، معلولین، شهدا، و مفقودین انتخاب کرده‌اند. یا آن‌ها که اسما" پاسدار هستند. در نتیجه این عده در کنار ربا زده نفرات دانشجویی خواهند نشست که از هفتاد تا صد نفر در گذشته اند و رای استعداد نش لازم برای شرکت در این کلاس‌ها عزا گرفته‌اند. دانشگاه‌ها آزاد که از حمایت آقای رفنجا نی برخوردار است بیشترین تعداد دانشجورا برگزیده است چون از بابت شهریه کلاسی که دریا فت می‌کند قادر خواهد بود که طلبه‌هایشان را میدان بدهند. دانشگاه‌ها آزاد که خود فاقد هرگونه امکانات آموزشی است، شاگردانش را به‌ا ننگه‌های پزشکی تهران و شهرستان‌ها حواله داده است. اما دانشکده‌های پزشکی از قبیل افسان

همین چند هفته پیش بود که رژیم عاقبت زیر فشار تسلیم شد و پذیرفت که نما بیندگان صلیب سرخ به ایران سفر کنند و موقعیت اسرای جنگی را در ایران مورد ملاحظه قرار دهند. با این همه همچنان زندگی خصوصی و فردی افراد و امنیت قضایی آن‌ها در معرض تهاجمات خشونت‌بار قرار دارد. هنوز به طور مرتب به خانه‌ی افراد، و بیشتر جوانان می‌ریزند و بدون هیچ گونه توضیحی افراد را با خود می‌برند. این اتفاقات برای آنکه بیشتر ضربه روحی را وارد و درگاه‌ها "در نیمه‌های شب رخ می‌دهد تا حس ترس و نگرانی را شدت بخشد و به افراد بی‌گناه که سوء ظن نسبت به آن‌ها پایا ن پذیر و همیشه برقرار است و هر لحظه می‌توانند آن‌ها را در معرض تهدید قرار دهند. البته هرگونه اعتراضی با ضرب و شتم همسراه خواهد بود.

آخرین خبرها رق العاده تشکیل تعداد کثیری بیمارستان محارثی در مناطق جنگی است. برای راه‌اندازی این بیمارستان‌ها، علاوه بر پزشکانی که طبیی "طرح یکماهه در سال" برده می‌شوند، تعداد دکتری ترس اطالق عمل، ترس معمولی و بطور کلی تعداد دبیشما ری خدمه بیمارستان‌ها را به این مناطق گسیل کرده‌اند. این حرکت، همزمان است با کاروان‌های بسیج از مدرسه و کارخانه و دیگر جایها، شایعاتی که در حوزه‌های وابسته به سپاه پاسداران وجود دارد تعداد افراد متمرکز در رپچه‌ها را تا به ۳ میلیون نفر برآورد می‌کند، رقمی که با ورکردن آن دشوار است.

دانشجو‌ها امتناع ورزیده‌اند. مثلاً در دانشکده پزشکی تبریز استا دان و مسئولان از سپردن وسائل و امکانات آموزشی به این دانشجو‌ها خودداری کرده‌اند و توصیه‌های مقامات بالا نیز را به‌جائی نبرده‌است. کسانیکه در حرفه‌ی پزشکی به‌ویژه در قسمت آموزشی، فعلاً نند عواقب این اقدام سنجدیه را برای جامعه‌ی ایران مهلک تلقی می‌کنند. آن‌ها می‌گویند در سال‌های آتی پزشکانی تربیت خواهد شد که فقط ما حباسم و رسم پزشکی هستند، اما کمترین دانش و تجربه‌ی در این فن شریف ندارند.

با انحلال نظام پزشکی اکنون سر نوشت پزشکانی که متهم به تخطی از قوانین پزشکی هستند می‌شوند یا از جانب بیمارستان‌ها یا از جانب قاصورمتم می‌شوند. به دست پاسداران و آخوندها افتاده است. یک مورد نگرانی آوری برای پزشکان به‌تازگی رخ داده است - یک رزیدنت پزشکی که در بیمارستان‌های کار می‌کرده است در دو هفته‌ی اخیر در زندان قصر زندانی شده است، چون در مدت مسئولیت ویکی از بیماران بدحال جان سپرده است. خانواد بیمبار طی شکانی رزیدنت را متهم به کوتاهی در مسئولیت کرده‌اند. در گذشته به این شکایت و شکایت‌های نظیر این نظام پزشکی رسیدگی می‌کرد، اما در غیاب نظام پزشکی اکنون سروکار اطباء با سپاه پاسداران افتاده است. به این مورد سپاه نیز به عنوان قتل غیر عمد روبرو شده است. پس از این واقعه پزشکانی که نسبت به سر نوشت خود بیمناک شده‌اند آغا ز به تحقیق کرده‌اند. نتیجه تحقیقات اینست که دست‌چنین پزشکی با بیست مدت سه ماه در زندان بماند، سید هزار تومان خسارت بپردازد و در عین حال قصاص شود. این تمشیل خوبی برای به نمایش درآوردن موقعیت طبییان در ایران اسلامی است. طبیعی است که هیچ طبییی حاضر نیست خودش را به خطر بیندازد و بیماران بدحال و مشرف به مرگ را معالجه کند. هیچ بیمارستانی نیز بی‌بیماری را که وضع وخیم باشد، نمی‌پذیرد. در نتیجه حس‌راه‌فت انسانیکه هنوز موجود بود و میا روپزشک حکومت می‌کرد با عمل جمهوری اسلامی از میان رفت و تنها پول حاکم بر این روابط گشته است.

در این لحظه که این گزارش نوشته میشود بیمارستان‌ها همه درآمده باش‌کامل بسرمی‌برند، هیچ بیمارستانی مجاز به پذیرش مریض نیست و همه تخت‌ها باید برای مجروحان احتمالی حمله‌آمده و خالی باشند. فقط اورژانس‌ها مجاز به قبول بیمار هستند.

مبارک در جنگ با

ازدهای هفت سر

بقیه از صفحه ۵

معمولا" شرایطی تحمل ناپذیر دارند. با این همه، برغم نیرو گرفتن یک موج اسلامی که از این شرایط دشوار اقتصادی سود می برد، رژیم مصر بر مخالفان چندانی سخت نمی گیرد و از دستگیری همسایه دسته جمعی و اختناق خبری نیست. در میان مخالفان حکومت، آن ها که جنبه "قانونی" دارند، نشریات نسبتا "آزاد" دارند و از انتقاد دگوتا می نمی کنند.

اما بسیاری از ناظران برای عقیده اند که وضعیت مصر با توجه به خواست های ایالات متحده آمریکا که او مدهنده اصلی به مصر است، سخت آسیب پذیر می نماید. به عقیده آگاهان مذاکرات مبارک با نخست وزیر اسرائیل که در اوایل سپتامبر گذشته در اسکندریه آغاز شد، به یک انحراف کلی در خط مشی مصر نسبت به اسرائیل انجام می دهد. این خط مشی پنج سال پیش توسط نخست وزیر مصر اتخاذ شده بود و بنا بر آن هیچ ملاقاتی میان نخست وزیران اسرائیل با مقامات مصری نمی بایست صورت بگیرد.

این مذاکرات حتی اگر با اعتراض واقعی از سوی جهان عرب روبرو نشود، قابلیت مصر را در اجرای نقش میانجی گری اش کاهش خواهد داد. مصر در نقش میانجی توانسته بود در جهت حل و فصل مسئله اعراب و اسرائیل اقداماتی انجام دهد و اردن و سازمان آزادیبخش فلسطین را به هم نزدیک سازد.

با وجود این، مصر که بی سروصدا توانسته است دوباره خود را در قلب خانواده اعراب جای دهد، به ویژه به سبب تغییر مشی سازمان آزادی بخش فلسطین، همچنان از پشتیبانی پنهانی سلاطین نفتی خلیج فارس سود می برد، چرا که سلاطین نفتی خلیج فارس به خاطر جنگ افزارهای درخور ملاحظه ای که مصر به عراق تحویل می دهد از او بسیار سگزارند.

بهر تقدیر، پوزیشن مبارک در سال آخر ریاست جمهوری خود هنوز چیزی در باره آنچه برای آینده در سر دارد، و به ویژه درباره اینکه آیا قصد دارد برای بار دوم رئیس جمهوری شود، ابراز نکرده است.

درستکاری اش نه بردستان، که به دشمنانش نیز پوشیده نیست، پوزیشن سادات از او به سبب آنکه پس از شکست سال ۱۹۶۷، نیروی هوایی مصر را در مدت کوتاهی از نوسروسان داد و به مصر فرصت بخشید که در جنگ اکتبر ۱۹۷۳، به آن عملیات خارق العاده دست زند، قدر دانی کرد. آیا این کهنه سرباز که به کشتی گیران می مانند به وظیفه خطیر خود عمل خواهد کرد یا ترجیح خواهد داد که شانه ز زیر بار آن خالی کند؟

در ماه های آینده پاسخ این سؤال را خواهیم دانست. مقام ریاست جمهوری همچنان بی مدعی باقی مانده است و این خود نشان می دهد که دست کم در ظاهر هیچ جانشینی برای او وجود ندارد.

خبرگزاری فرانسه - ۱۰ اکتبر ۱۹۸۶

وینتام مفلس و جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱

خبر مندرج در روزنامه های تهران در این باب چیزی نیا مده است. ایران می تواند نفت به وینتام بدهد. می تواند ارزهای محکم حاصل از فروش نفت به وینتام بدهد. ولی وینتام چه دار که به ایران بدهد؟ وینتام می که دهها تن به دست این کشور و آن کشور دوخته است بلکه بتواند جمعیت خود را دست کم نیمه سیر کند، کدام نیازی ز رگانی ایران را می تواند بر آورد؟ روزنامه "الاتحاد" از معاملة ۴۰۰ میلیون دلاری بین دو رژیم خبر می دهد. نیازی به خبر چاپ شده در روزنامه "الاتحاد" چاپ ابوظبی نبود تا دریا بیم که وینتام از کدام راه می خواهد نفت و ارزی را که از جمهوری اسلامی بدست می آورد جبران کند. اگر وینتام مواد خوراکی و کشاورزی و صنعتی ندارد به ایران بدهد، در عوض هنوز اسلحه اسقاط آمریکائی دارد.

مطابق خبر روزنامه "نا مبرده" حجم معاملة ۴۰۰ میلیون دلار است و شامل بمب افکن ها و تانک ها و موشک ها می گردد که از آمریکا در جنگ وینتام باقی مانده است. جدیدترین آنها مال سال ۱۹۷۵ است.

تاریخ خالی از لطفه های خنده آور نیست. یک روز نیروی هوایی ایران در جریان نوسازی تسلیحات هوایی خود، هواپیماهای اف-۵ خود را به رژیم سایگون فروخت و احتمالا" امروز همان هواپیماها را به چند بربر قیمت، و این بار از رژیم ها نوی، دوباره می خرد!

رژیم اسلامی به عنوان میراث خوار جنگ آمریکا در وینتام، رژیم در خورتا ملی است. رهبران، در یک پیمان خاص برای زائران حج به آنان توصیه می کند که در عربستان سعودی از خرید کالاهای آمریکا بی خودداری کنند. اداره گمرک فرودگاه مهرآباد هم خود شیرینی می کند و می گوید که حاضر نیست کالاهای ساخت آمریکا را ترخیص کند. و درست هم زمان با این توصیه ها و تصمیم ها نمایندگان جمهوری اسلامی با نمایندگان جمهوری سوسیالیستی وینتام برای خرید اسلحه اسقاط آمریکا می مذاکره می کنند و قرار داد می بندند.

آن هم برای چه کاری؟ برای دفاع از مرزها؟ برای جنگ با کفار؟ نه. بلکه برای جنگ با سرزمینی که دهه ها با ما همسایه بود و جنگی میان ما اتفاق نیفتاد. با همه "امدادهای غیبی" که برای خمینی در جنگ می رسد، سرانجام برای آن هیچ چیز مهم تر از رزخا رجی نیست. تا مدارات نفت وجود دارد، ارز هم وجود دارد، و تا بازاریا وجود دارد، اسلحه هم به جمهوری اسلامی می رسد، تا احق درجهان است مفلس و نمی ماند. وینتام مفلسی است که احق خود را پیدا کرده است. وگرنه چگونه می توانست

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۴۰ فرانک فرانسه -

شش ماهه ۱۲۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

این جانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی :

Nom

Prénom

Adresse:

ما بایم نشریه "قیام ایران" را به مدت یک سال (مبلغ ... فرانک) فرانسه به حساب بانکی نشریه ... به حساب پستی نشریه ... تحویل دهید به ضمیمه ارسال می گردد.

تاریخ امضاء

شماره حساب پستی :

QYAM IRAN
C.C.P No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی :

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

توجه لازم

تمنا دارد تقاضای اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها می که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

نشانی پستی شاخه های نهضت مقاومت ملی ایران در کشورهای مختلف دنیا

N.A.M.I.R.
Postfach 121007
8000 MUNCHEN 12
W. Germany
آلمان ندرال

N.A.M.I.R.
Postfach 523
1171 WIEN
AUSTRIA
اتریش

PO BOX 57278
WASHINGTON, D.C. 20037
U.S.A
آمریکا

N.A.M.I.R.
PO BOX 313
LONDON W 2-4 QX
ENGLAND
انگلستان

PO BOX 130
4600 TULLINGE
SWEDEN
سوئد

TDS - MO 85
117/118 MAKER CHAMBER (V)
NARIMAN POINT
BOMBAY 400021
INDIA
هند

NEHZAT
P.B. 246
3230 AE BRIELLE
HOLLAND
هلند

A. CH
APARTADO CORREOS 50432
MADRID SPAEN
اسپانیا

NAMIR
PB-1002
STN. B. WILLODALE ONT
M2K 2T6 CANADA
کانادا

A. R CASELLA
POSTALE 601
00187 ROMA
ITALIA
ایتالیا

P. O. Box 153
8043 Zurich
زوریخ

M.R.N.I.
Postfach 100393
5000 KÖLN 1
واحد شهر کلن

رژیم ها نوی از جالب ترین هاست: یک طرف، به نام اسلام، دلارهای نفتی گرانبها می پردازد، و طرف دیگر، به نام مبارزه با امپریالیسم، اسلحه اسقاط آمریکا می فروشد. و جنگ میان دو کشور مسلمان ادا می گردد...

بقیه از صفحه ۱

سفر بی ارز

می شود و متخلفان بدون هیچ ارفاقی تحت تعقیب قرار می گیرند. این افراد با جاسازی در چمدان ها و ساک های دستی و حتی در لباس خود اقدام به خروج این گونه اشیاء می کنند.

در جمهوری اسلامی مسافرت مردم به خارج با دست تهی آزاد است. در عوض ما سوران و وابستگان رژیم می توانند در خارج هتل های گران قیمت اقامت گزینند و شام و ناهار را صرف کنند که به پول رایج قلمروی ولایت فقیه، هزینه یک ماه اقامت یک مسافر عادی در خارج است.

سلاح های اسقاط آمریکا را که بیش از ده سال است در انبارها پخش خاک می خورد، به این سادگی آب کنند؟

برای کشوری که در تنگنای اقتصادی چنین شدیدی قرار گرفته، ۴۰۰ میلیون دلار پول کمی نیست، اصلا" برای هیچ کشوری این، پول کمی نیست. این پول را وینتام می تواند به زخم خپلی کارها بزند. و دیگر کاری به این ندارد که اسلحه بدست آمده از آن سبب خواهد گردید که مسلمان شکم مسلمان را ببرد، مسلمان خانسه مسلمان را ویران کند و مسلمان ثروت ملی مسلمان را به باد دهد.

حیرت آور است که رژیم تهران به صورت های گوناگون به اقتصاد دور شکسته به سرخی کشورها کمک می کند، جز به اقتصاد ورشکسته خودش. سوریه، وینتام، نیکاراگوئه و جمهوری اسلامی ظاهرا "همه درجه به" به اصطلاح خدا مپریالیستی قرار دارند. ولی دلارهای امپریالیستی مهم ترین حلقه زنجیری است که این جبهه ها را همبسته نگه می دارد. در این میان گسترش مناسبات رژیم تهران و

نسخه انقلابی!

بقیه از صفحه ۱

سؤال این بود که زما ن انتقال بنیاد مهاجرین جنگی به وزارت کار چه تحولی درین سازمان صورت گرفت و چه قدمی به نفع مهاجران و آوارگان که به قول آقای وکیل در "سنگرهای صبر و استقامت" زندگی می کنند برداشته شده است؟

بنیاد مهاجرین جنگی بر اساس قانون مصوب مجلس شورای اسلامی تأسیس شده است. اما بجای آنکه با تأسیس این بنیاد دردی از آوارگان و مهاجران دوا شود، خانه جمعی چپا و لگر که اداره بنیاد را برعهده دارند آلوده است. بر اثر سوءاستفاده های آشکار، چندبار مدیران بنیاد را عوض کردند و به مهاجرین وعده دادند که "مدیریت جدید" آشتی ها را سامان خواهد بخشید ولی هر بار مدیریت جدید هم به راه مدیریت قدیم رفت و گند فساد را لاتر گرفت تا آنکه سرانجام در سال ۱۳۶۴ حضرت امام اصلاح کار را به سرپنجه تدبیر و کیاست یکی از افراد مورد اعتماد خود یعنی آقای ابوالقاسم سرحدی زاده وزیر کار و امور اجتماعی جمهوری اسلامی سپرد.

آقای سرحدی زاده، چنانکه متن رسمی شرح حال وی حکایت دارد در سال ۱۳۴۲ هنگامی که دانش آموز دبیرستان بوده است به زندان می رود و در سال ۱۳۵۸ همزمان با پیروزی انقلاب شگوه مندا سلی از زندان بیرون می آید. چنین دارالعلمی او را یک کارشناس برجسته مسائل اقتصادی و اجتماعی با آرزوی اقتصاد به مدد کارشناسی، آقای سرحدی زاده در همان مطالعات اولیه تشخیص داد مسئله اصلی مهاجرین جنگی، مسئله بیکاری است و قبل از هر چیز برای آن ها باید اشتغال ایجاد کرد. تا گفته پیدا است که از بیکاری چه مفاسدی میزاید و اشتغال برعکس، چه مفاسدی را دفع می کند.

بر اساس این تفکر عالمانه، پانزده میلیارد ریال بمنظور ایجاد اشتغال برای مهاجران و آوارگان جنگی بر بودجه قبلی بنیاد که ۶۳ میلیارد ریال بود اضافه شود و اختیار وزارت کار قرار

گرفت. حال آنکه تدبیریک سال از الحاق بنیاد مهاجران جنگی به وزارت کار و تصویب طرح اشتغال مهاجران و بودجه آن می گذرد و نماینده مجلس شورای اسلامی، با احتیاط بسیار، بدون آنکه خواسته باشد پا روی دم دولت مورد اعتماد حضرت امام بگذارد، برای روشن شدن اذهان و مخصوصاً "برای آنکه" "ماکنان سنگر استقامت و صبر" مطمئن شوند کارها موافق مقصود پیش می رود، دربار ه نتایج حاصله از دولت سؤال کرده است.

وزیر کار را سخمی ده ده که با یک اقدام ابتکاری، دولت خدمتگزار توانسته است نه فقط مسئله بیکاری، که بطور همزمان، مسئله مسکن را هم به نفع مهاجرین جنگی حل کند. اومی گوید: "در زمین اشتغال، برنا مسکن ما بگونه ای بوده که خود بخود برای مهاجرین اشتغال ایجاد می کرده است. زمین هایی که به مهاجرین واگذار کردیم و اما مکاناتی که به آن ها برای ساختن مسکن دادیم این خود اشتغالی است که برای آن ها ایجاد شده است. همچنین موافقت های اصولی برای طرحهای قابل اجرا گرفته ایم که از جمله شامل صنایع گچ، آجر، کاشی میباشند. از طریق کمک های مردمی هم برای ایجاد اشتغال این عزیزان کارشده و برنامهای بنیاد مهاجرین در قالب بودجه مصوب بند ۳ تبصره ۱۳ چنانکه از گزاره پرداخت نماینده موقع اجرا گزارده خواهد شد."

یکی از افسران بازنشسته نقل می کرد که زمانی من با درجه سرگردی در یک واحد نظامی ماء مور خدمت بودم. روزی فرمانده واحد که سرهنگی بود مرا به دفترش حاضر کرد و گفت وزارت جنگ شش هزار تومان اعتبار برای مرمت و سفیدسازی اتاق های پادگان در نظر گرفته است. اتفاقاً من خودم این روزها دست و بالم را در کاری بند کرده ام و به هشت هزار تومان احتیاج دارم. شش هزار تومان را خدا رسانیده است و طرحی ریخته ام که دو هزار تومان دیگر را هم

کنفرانس

شورای پناهندگان

* کنفرانس شورای پناهندگان شهرکین در روز جمعه ۳ اکتبر با شرکت سازمان های عضو شورا و مسئول مرکزی سازمان عفو بین المللی شهرین، و نماینده های کمیسیون پناهندگان سازمان ملل متحد، و نماینده های مرکز و انجمن های پناهندگان و مسئولان خانه ها و مراکز زندگی گروهی پناهندگان شهرکین و حومه و تلویزیون آلمان غربی در این شهر تشکیل شد. بیست تن از اعضا و طرفداران نهضت مقاومت ملی و جد شهرکین در این جلسه حضور یافتند. نماینده های نهضت مقاومت ملی ایران در شهرکین، که تنها عضو غیر آلمانی در شورای پناهندگان

از بخل همین بنائی در آورم!

من مبهوت ماندم و گفتم چطور ممکن است همین بنائی انجام شود. هم یک دینار خرج نشود و هم دو هزار تومان از بخل آن در آید؟

گفت آن را بگذار برعهده من. تو فقط هر کاری که می گویم بکن. بعد دستوراتی که به بهانه های مرخصی آخر هفته سربازان را لغو کنیم و سربازها را در سربازخانه نگاهدارم.

از صبح شنبه، خانواددهای سربازان که نگران شده بودند به سربازخانه مراجعه می کردند و از بچه ها پشان خبر می خواستند. به اشاه جناب سرهنگ، همگی آن ها را در جایی جمع کردم. وقتی جمعیان کامل شد سرهنگ آمد و در حالی که برافروخته بنظر می رسید آن ها را مورد عتاب و خطاب قرار داد و گفت بچه های شما برای تربی میبالاتی اتاق های پادگان را ویران کرده و به کثافت کشیده اند. تا چند هفته دیگر قرار است حضرت اشرف تیمسار رئیس ستاد پادگان دیدن کند و اگر اتاق ها را به این وضع و حال ببینند همگی ما را از بزرگ و کوچک به سیخ می کشند.

اینست که دستور داده ام بطور نا محدود سربازان را در سربازخانه نگاهدارم تا بنائی یا دیگری و اتاق ها را تعمیر کنند.

در میان خانواددهای سربازان تعدادی کارگرها ختمان وجود داشت، آن ها را دا و طلب شدند که بیاید و دست بسالاز بزنند و اتاق ها را تعمیر کنند. دیگران هم تهیه مصالح ساختمانی را به عهده گرفتند و از جناب سرهنگ خواستند که گناه بچه ها را به بزرگی و آقای خود بخشد. بدین ترتیب، مرحله اول طرح جناب سرهنگ با موفقیت به انجام رسید. اتاق های پادگان مرمت و سفیدسازی شدند و آنکه به گوشه شش هزار تومان اعتبار مرموبه دست بخورد.

یک هفته بعد با زهم سرهنگ اشاره کرد که مرخصی سربازها لغو شود. با خانواددهای سربازها، مضطرب و هراسان آمدند که دیگر چه خبر است؟ این بار سرهنگ بیای قیافه خشمناک تری در مقابل آن ها ظاهر شد و با بر زمین کوبید که شما عوض بنائی به اتاق های پادگان کثافت زده اید. این چه سفیدکاری است؟ این چه مرمتی است؟ تیمسار رئیس ستاد اگر اتاق های پادگان را بدون صورت ببیند پوست مرا زنده زنده خواهد کند. من تحقیق کرده ام، ترمیم این کثافتکاری دو هزار

نهضت مقاومت ملی ایران پیدا ختند. در این کنفرانس که روز ۲۳ سپتامبر در شهر ایستبورن برپا شد، طی یک سخنرانی، دکتر عبیدالله قبا دین آماری از زندانیان و شکنجه شدگان در جمهوری اسلامی به فاصله سال های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۵ مبنی بر گزارش سازمان عفو بین المللی ارائه داد و سخنران دیگر آقای آل یاسین، درباره گسترش آزادی های فردی، و اجتماع در ایران طی سخنرانی دکتر شاپور بختیار، سخن گفت و موازین قضای این آزادی ها را در دوران رژیم اسلام، بر شمرده در این

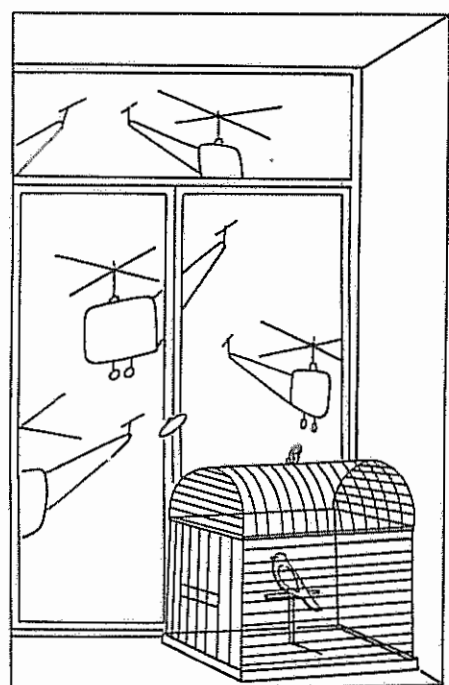
است، در این جلسه علت های مهم پناهندگی ایران نیان به آلمان را برای حاضران در جلسه توضیح داد.

کنفرانس سالانه

حزب لیبرال انگلستان

نمایندگان نهضت مقاومت ملی ایران ضمن شرکت در کنفرانس سالانه حزب لیبرال انگلستان و ملاقات با مسئولان این حزب، به تشریح هدف ها و برنامه های

نشانی:
QYAM IRAN
C/O C. B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE



تومان خرج دارد و این پول را من باید از جیب خودم بپردازم... هم این ها تقصیر تخم و ترکه لش و بی عا رشما ست که نا سلامتی اسما ن را سرباز زگذاشته اند. من می دانم و آن ها... به یکا یکشان می فهما نم که سرباز یعنی چه!! خانواددهای سربازان که این بار بیش از دفعه پیش نگران وضع بچه ها ایشان شده بودند شور کردند و تصمیم گرفتند دو هزار تومان را بین خودشان سرشکن کنند و به جناب سرهنگ بدهند تا او از خر شیطان پائین بیاید و زگناه سربازان و همچنین قصور و خرابکاری خودشان چشم ببوشد!!

وزیر کار جمهوری اسلامی گویا طرح نقلایی خود را از روی نسخه ابتکاری جناب سرهنگ اقتباس کرده است. در ایران زمین با یرکم نیست، دولت زمین را اختیار مهاجرین و آوارگان جنگی می گذارد و از روی کمال بزرگواری به آن ها اجازه می دهد که در آن خانه بسازند. خانه را کی بسازد بهتر از خود مهاجرین؟ این می شود اشتغال! ضمناً "برای خانه سازی به مصالح ساختمانی، گچ، آهک، آجر، کاشی، دروینچره احتیاج هست که در این زمینه ها نیز از محصل "کمک های مردمی" سرما یه گذاری میشود و در نتیجه، مهاجرین و آوارگان هم صاحب خانه می شوند و هم صاحب اشتغال و آن ۷۸ میلیارد ریال هم در آینه مثل گذشته، به شیوه "مدیریت" های قبلی صرف خانه سازی و ایجاد اشتغال و هموار کردن چاله های خرج مدیریت فعلی خواهد شد!

جلسه سرانسل جانتون، آزادی حزب لیبرال پرسش های دربار ه مطالبات اظها ر شده مطرح کرد که نمایندگان نهضت به آن ها پاسخ گفتند. عضو حزب لیبرال، آنگاه اظها ر داشت به عقیده من دولت بریتانیا نباید از ایران نفت بخرد تا رژیم اسلامی نتواند با پول آن اسلحه و ابزار جنگی خریداری کند. وی افزود: بسیار عجیب است که حجم مبادلات بازرگانی خارجی انگلستان و ایران، هم اکنون به مراتب بیشتر از او خردوران رژیم گذشته است.

ایران هرگز نخواهد مرد